



p. Cal.  
242

Car







سین و قیام ہو



نه قل و نماز توبه بعد از شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز توبه در رکعت چهار رکعت است و بعد از نماز  
چاشت چهار رکعت است و نماز توبه از روز و رکعت تا دو اند و رکعت بطور تراویح باید خواند و بعد از دو رکعت  
سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده در تراویح دیگر شروع باید نمود سوال بعد از نماز  
چنگا نه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از نماز صبح لا اله الا الله الله الله  
الحمد لله بعد از دو رکعت یا بعد از تسبیح یا بعد از نماز ظهر اگر فرصت باشد تسبیح الله هو نعم الموفق و  
یا بعد از دو رکعت یا بعد از تسبیح یا بعد از نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند  
و بعد از نماز مغرب کلمه توحید یعنی سبحان الله و الحمد لله یا بعد از نماز عشاء و در دو رکعت  
صیغه که باشد صد بار توبه بیست و نه سنوره شده و تسبیح صد مرتبه یا تسبیح صد مرتبه یا تسبیح صد مرتبه یا تسبیح صد مرتبه  
سوال این مناجات من بعد کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و از مناجات تفهیمات خود  
عربی و یا فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله یعنی بزرگان نموده اند صد بار بلفظ ربنا ارحم  
رحمه و مناجات احادیث رکعتی حصین بقید اوقات و حالات و فرمودست و تقیر مناجات تصنیف کرده  
است مگر و الذکر فقر و عاصم موسوم تصنیف فرموده اند بنیان عربی از نقل کنانیده با گرفت  
در روز و شب باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت خیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار  
مناسب است برای عاقبت خیر کنان ذکر کلمه طیبیه و تلاوت آیه الکرسی بعد از نماز سوال هر چه محفوظ ماند  
از غلبه توبه جواب مداومت سوره نبار الندی بعد از نماز شاقبل از متقن دسوره حم السجده نیز همین حکم  
دارد سوال برای این که از توبه و توبه نفس خیرت ایمن محفوظ ماند شود جواب انرا کلمه  
لا حول و لا قوة الا بالله و مداومت عوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یا نده یا زده بار سوال  
مسواقی روزه و رمضان المبارک روزه کدام ماه باید کرد و جواب سوره رمضان المبارک روزه هم می تواند  
نهایت کثرت ثواب دارد و گمان دور سال را که کند و روزه دهم محرم که روز عاشورا است نیز بسیار است  
و موجب کفایت یک ساله است و سوا می این دور و روزه ناسته روزه و هر ماه نیز مسنون است و هر است که  
نیمه دوم و چهارم و پنجم باشد اول یا آخر یا اول عشره هر ماه یک روزه بگذراند از ایستانت بشود  
در روزه و شبیه شبیه از جماعت است و روزه صبح شب برات در روز هشت عشره و روزه و شبیه شبیه  
روزه عید و روزه هر تندر با هم می شود و در ماه هر یک از مناجات است و ارباب بسیار بر این موعود سوال





فَقِيلَ لَهُ يَا مُؤْمِنِينَ اخْرُجُوا بِالصَّدِيقِ وَالْقَارِئِ وَيَدُكُمُ الْمُؤَدِّينَ وَبِأَيْ  
 كُمُ الْكُفَرِ أَكْثَرُ رَضُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمْ تَحَبُّبًا بِالْمَلَكَيْنِ وَالْمُتَشَاهِدِينَ  
 الْخَافِضِينَ وَاشْهَدُوا يَا أَيُّهَا الشَّاهِدُونَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ  
 اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الشَّهَادَةِ تَحْيَى وَعَلَيْهَا تَمُوتُ وَعَلَيْهَا يُبْعَثُ  
 إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى **سوال** یک بار چه متعل برای کفن عیالت شود جواب  
 انشاء الله تعالی واده خواهد شد **سوال** واکر شجره بخت پیر و مرد شد بعبارت عربی یا فارسی بطور  
 ساجات نظم گردد بسیار درست جواب فقیر به سبب ضعف بصارت هشتن نمیتواند و شجره قادی  
 بلغت فارسی جمیع لغت هندی هم ساجات منظوم است هر چه پسند آید نقل آن گنیزند **سوال** عیالت و قبر  
 بنادون خواهد یا نه و اگر بنادون خواهد شد ترکیب آن عیالت شود جواب شجره و فقیر بنادون حمل  
 بزرگان است لیکن این را دو طریق است اول آنکه در سینه مرده دهن کفن یا با کفن گذارند این طریق را  
 فقها منع میکنند و میگویند که بنادون مرده خون بر روی سیلان میکند و موجب بی ادب با سمای بزرگان میشود و  
 طریق دوم نیست که جانب سر مرده را درون قبر طاقچه بگذارند و در آن کاغذ شجره را بنادون **سوال** آنچند در  
 رعایت از جناب مرقسی علیه السلام طریق با کتب محبت شده قلم فرموده و محبت گردد یا نه خلاص آن  
 نویسانید عیالت شود جواب کبر و ولایت جناب مرقسی علیه السلام وجه شرف شریعت نموده بود و  
 ایشان بعد از آنکه مرده فرموده بودند که در زمان این صحابه کرام برای وصولی اندر سینه طریق مسلک  
 بودند و دو طریق از آن موقوف شده یعنی صلوٰه و تلاوت قرآن مجید سوم که ذکر است باقی و در آن طریق  
 نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد از آن طریق صلوٰه و تلاوت قرآن فرمودند طریق صلوٰه که بطریق شغل ادا  
 کرده شود و طواف تقصیل بسیار دارد و این وقت به سبب تشویشات مرض خود و صبیح کان  
 تحریر نیست و بطور تلاوت برای مبتدی نیست که خود را فارسی و حتی کتب متع تصور و تجلیل نماید که بعضی  
 رب العالمین قرآن بخوانم چنانچه شاکر بگویم و سبب تا بخواند و برای مبتدی نیست که حق را فارسی و  
 خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را ناب تصور کند و گوش را مستمع گو یا حضرت حق بزبان من کلام  
 می کند و من می شنوم و یقین است که درین تصور غلبه محبت خالیک عاشق صادق را در وقت  
 اشماع کلام محبوب بالمشافه رسید حاصل خواهد گردید و اگر کشتالی مدعا خواهد شد و استمر

المنع سوال ترکیب نیابت حضرت خضر علی السلام و همدا و او از پنجاب هر جا رخا و شود و مل  
 آرد جواب ترکیب نیابت حضرت خضر علی السلام انبوت نبوداقتار الله تعالی متعاقب آورد  
 نوشت بخدا شد سوال هر گاه کسی بحالت مرض الموت ریافت که نندگست نه است و بعد  
 که ریخته و باز یاراده از آن فوت کند درین حالت پس از او را که این سفر و قبل از موت مریض را بشرط  
 بحال بودن هوش و حواس و یاد در مریض را بلسه رفاهیت و نجات مریض ندید باید کرد و چون  
 مریض را چون حالت بهتر شد که مایوس از زندگی گردد و قریب الی شفق شود و از ثمان او را باید که اول  
 غسل بیاورد و یا تمیم بوجه چپ پاک سازند و در بقیه چار یا بر او فرشت کنند که دو پیش او را بوجه  
 احسن صاف بشنود و نموده بپاشیدن گلاب و گلگون شدن عطریات خوشبو سازند بعد از آن  
 ذکر دنیا و فکر بایسته ماندگان بحضور او موقوف دارند و بجا و نوحه صلوات بخوانند و یکسکه تعلق  
 فوت دار و از زن و فرزند مو ایه نمایند اگر خود بخواند یا بگوید که بار بحضور او آرد و مداومت  
 کلمه استغفار را در بر او بکند نماید تا بخودی خود او را بیاواید و زبیر بان براند و او را تا یکبار بکند  
 که کلمه استغفار بخواند بل خود وقتا بعد وقت کلمه استغفار بآورد بلند بخواند تا او را یاد می گردد و همچنین  
 بول قبر و خوف حساب نماید عقبه ذکر کنند بلکه وسعت رحمت الهی بخشش گناهان  
 و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و ذکر ارواح صالحین لایمانان و پیران طریقت پیش از ذکر  
 نمایند و امر را عمل شدن گناه کاران و قبول اعمال اندک پیش از ذکر نمایند تا رجاء او بر خوف  
 غالب باشد و آنچه در آن وقت صحبت کند بخوش ولی قبول نمایند و صامین شوند که این وصیت را  
 انبیا و ائمه آورده تا خاطر او متروک نشود و حضور او سوره یسین و سوره الحمد و سوره اخلاص ذکر شود  
 آیات قرآنی گاه گاه می کرده باشد سوال ترکیب نماز استغفار و کسوف و خسوف و عاشره  
 عنایت شود جواب برای نماز استغفار یسین با جماعه سلیم در عید گاه که روز متواتر بیرون آید  
 و برآمدن پیاده بهرست و در بارچه کهنه مستعمل بیرون آید و تشریف و تکبیل عمل کند و بتذلل  
 و خشوع و شرمندگی در عید گاه رفته در رکعت نماز نفل بقرات چهار بخواند و بعد از آن خطبه  
 بخواند و دعا استغفار از گناهان بگوید کند و امام را باید که نقل از زیر به بالا از بالا نیز خواند راست  
 و چپ از چپ راست بکند و بعد و کوشش و عاف و ناری بجا آورد و عاکیا در حدیث آمده است آرا

[illegible]



نیز از تقریب باشد و شکل می کند که نایده و وقت شرف مگر در هر ماه میباشد و از اهل نجوم تحقیق کن  
 می تواند شد بسیار خاصه بطور خوشنود و با احتیاط نگاه دارد و در وقتیکه بدین اشیاء پیش اهل حکمت و فن  
 مشهور باشند و حضرت است بشاید برزند و همچنین در وقتیکه در عدالت و حکم می باشند نیز خوب  
 است شکل در حدیث سوال که فراغت زنی

|   |   |   |   |
|---|---|---|---|
| ع | ز | ی | ز |
| ز | ی | ز | ع |
| ز | ع | ز | ی |
| ی | ز | ع | ز |

جواب در وقت چاشت چهار کعبه نماز بگذارند  
 بعد از فراغ سجده رفته و سجده بکشد و چهار مرتبه  
 یا و گت بخوانند و اگر فرصت نباشد بخوابد و مرتبه بخواند

و بعد از الکف در روز جمعه خواندن نیز خوب و جهت زنی است و همچنین سوره واقع در یک شب در بار  
 خواندن بعد از مغرب و بعد از عشاء نیز مجرب است و بعد از نماز صبح ضلله بار یا منتهی و اگر فراغت نباشد نیز بار  
 و یکصد بار سوره قمرل بعد از نماز شایسته و یکبار و اگر فرصت نباشد هفت بار و یا بقدر هم فرصت  
 نباشد یکبار لیکن چون آیه رسد رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ  
 وَكِيلًا أَحْسِبْنَا اللَّهُ وَفِعْمًا لَوِ كَيْلٌ بَسْتُ وَنَجَّيْنَا نَحْنُ الْعَبْدَانِ سوره را تمام کند

عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ

سوال یک امانی فرض جواب دعای مغفور بعد از نماز بار خواندن و مجرب عامیست اللَّهُمَّ  
 اِنِّیْ اَتُوبُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَاعْزُودُ بِكَ مِنَ الْخَجَرِ وَالتَّكَلُّفِ وَبِقَوْلِكَ مِنْ عَذَابِ الدِّينِ  
 اللَّهُمَّ احْكُمْنِیْ بِحُكْمِكَ عَنْ حَسْرَتِیْ وَاعْظِمْنِیْ بِفَضْلِكَ عَنْ

سوال یک محفوظ ماندن از جمیع آفات ملبیات و مکروهات دنیوی جواب  
 سی و سه آیه بعد از نماز شام باید خواند اگر فرصت نباشد آیه الکرسی ده بار بوقت صبح و یا حفظ و موعظه  
 خواند و خربالو درین باب مجرب است سوال آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات خواندن

در سه آیه مکرر موده بودند کدام کدام است و سه آیه است یا مطلق است و سه آیه از هر سبب و چه باشد  
 تفصیل این ایما کرد و جواب سی و سه آیه نیست چهار آیه از اول بقره تا غفران و سی و سه آیه از بقره تا

ناخاله و در آخر سوره بقره از سوره بانی السموات تا آخر سوره اعراف از قول تعالی اِنْ يَنْسِفِ اللَّهُ  
 الْبَنِينَ وَتَرَى آيَاتِ سُوْرَةِ الْاَنْعَامِ نَزْلَ الْاَنْعَامِ الْاَوَّلِ وَتَرَى آيَاتِ سُوْرَةِ الْاَنْعَامِ الْاَوَّلِ وَتَرَى آيَاتِ سُوْرَةِ الْاَنْعَامِ الْاَوَّلِ  
 تا آیه بسم الله الرحمن الرحیم تا آخر سوره اعراف و در آیه از سوره اعراف تا آخر سوره اعراف و در آیه از سوره اعراف تا آخر سوره اعراف

تا آخر سوره حشر و در آیه اول چنین قال امی الی تا خطا سوال بر غیر حکم اینکه هر چه حکم زمان  
 شفق و مهربان باشد و نوعی انداز سازند جواب و چنانکه از ایشان بر فند یا حسن محل شنی  
 و آنچه از کتب معتبره بار خواند در کواشیان هم کنند و در خانه خود توجه بجای حاکم شده یا مقابله القلوب  
 و و صد بار بخوانند و ما کنند که حق تعالی دل و سر سازد و سابق عمل یا عزیز که مرقوم شد و این باب  
 سفیدست سوال اکثر خواب حالات عجیب و غریب که گاهی اتفاق دیدن آن بگویم و خیال هم نمید  
 دیدم بخوانان موجب کدورت می گردد و در این باب هر چه ارشاد شود جواب وقت نوم مؤذنین  
 و آیه انکم سیکبار خوانده پسند و در خود دم باید کرد اگر ازین هم دفع شود این اسم را سه بار خوانده بر اهل کمال  
 خود دم باید کرد و بعد از آن وقت این دعا را باید خواند یا سمی الله وضع جنی و یک از کتب  
 ان شاء الله تعالی احفظنی من شئ فی جنی و یا تحفظه عیدک الصالحین  
 و اعودک من هکذا انت الشیاطین ان یحصر دن از منیت بلند میوال کریم  
 کون بهر نوع که ارشاد شود عمل آرد جواب و چنانکه اراده سفر سازد و مستعد نمی شود و در کت  
 نقل کند و این دعا بخواند یا سمی الله یا سمی الله یا سمی الله و یا سمی الله و یا سمی الله  
 اللهم اننا نسئلك خیر الخیر و خیر الموعود اللهم هو علی الشرف هذا  
 و اهل البعد انک صاحبنا فی الشرف و خلیفه فی الاهل اللهم اعدنی من  
 الشرف و کاتبه الشرف و سوء المنظر و اهل الدار و اهل الدار اللهم و دینی فی شرفی هذا الموعود  
 بعد از آن انگشت شهادت و دست راست را در دست خود و اگر و مال و حق و جان و نر و تقاضای خود و دعا  
 و گوید یا الله لا اله الا الله حوالی سنا حصا و محمد رسول الله قُل و یا سمی الله و یا سمی الله و یا سمی الله  
 حق را الله و فی کفایت الله و فی نصایه الله الذی هو اعز و اجل و اکبر مما احاک و احذر  
 لبه بتم دست پا و زبان و گوش بهوش کسانیکه ما را بدخواهند و بدارنده کنند از زبان و نر و تقاضای خود و دعا  
 و ظالمات و دشمنان را از زبان و نر و تقاضای خود و دعا و ظالمات و دشمنان را از زبان و نر و تقاضای خود و دعا  
 و لا حق الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین  
 و بعد از خواندن این قصه سه بار و ننگ ند و روانه شود و بر سواری دست راست اول خود را  
 بپند و بسم اسم بگوید و چنانکه نظر باشد اسم یا حفظ نهصد و نود و هشت بار خوانده بر جان و مال و نفع

سند و سوره لا یطاعت لی طهارت و علی سید مقابل قبل اکثر اوقات خوانده باشد سوال اگر موقع طهارت اول  
نیوی هر چار خاد شود و قبل اگر جواب هر کجای دفع شر اعدا و نیوی وقت بیوقت ای قدر طهارت بعد  
و طهارت دیگر مداومت این دعا همیشه و وقت خواندن این دعا صحت اعدا و خیال آوردن سنگ سپین  
نماز نذریا بجز است اللهم انک جعلک فی تجویرهم و تحویرک من یؤذونک خواندن سوره نبت یا  
سوره نمل هر کجای دفع اعدا نیز بجز است سوال حسب نیت شرف و بخت چیست جواب حقیقت حسب  
بزرگی خاندان شخصی است بشرطی که او آباء قریب باشند تا هفت نیت مثلا شخصی از اولاد ملوک یا از  
اولاد اشراف کبار یا از اولاد اشیخ عظام یا از علما و عالم مشهور بود باشد و حقیقت نسبت بزرگی خاندان شخصی  
که او آباء عیبه باشند مثلا حسنه بودن و لمسه بودن و علمیه بودن و قریشی بودن و ابرهیم  
بودن و علی بن ابی طالب بودن و بعضی بخواص می باشد که در هر دو امر تفوق دارند مثلا اولاد حضرت غوث الاعظم  
که هم سیدند و هم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضی حسب از نسب از نیت مثل تموریه و بلج و توان  
و اولاد امام علی و احمد و بعضی از نیت از نیت قد و ایان جهان سادات امامیه و شرف و بخت  
در عرف عوام اکثر و مقام بزرگی نسبت محل می شود و تمام شد



شراب بود و در اسلام آن که آن نموند بمشام با امری شکر در کتاب آن پیش فلیذنا فی برزخ عیون نامی بمشور به صحابه  
تجويز نمودند و در نسخ و قایم غیر غفلت را بحکم تعریف کرده اند و در مختلف فیه گفته بر او از آن است  
که در آب بیش از این اندازند و نگاه دارند تا آنکه نشد و در علی پدید آید و وجه الحرمه که هو عسل که هو عسل که هو عسل که  
والقیل و الکثیر سواء و وجه الحلة هو عسل بی حقیقه زعفران و ج عن الخمر و زعفران و غیره  
حقیر حقیر که در حرم میزند و مشهوره و البراین که ما اسکر کنیزه و فقیله حرام و فی لفظ ما اسکر من الحرة  
فجره حرام و فی لفظ اخر ما اسکر من الفرق فلا الکف من حرام و از بهر این گشته شود و بتوجیه  
ضعیفه می شود اقولها ان هذا التحريم ليس بحرم بل بالتحقيق بل لاجل سد الذریع و تحقیق  
یتوصل بقیله الی کثیر و کما فی عن القبله للصائم الشاب الذی عن النخل الی وجهه الاجنبیه  
لا یندعوا الی المضاد و لا ینقله الحرمه هو الاسکار فلیجاستها لیلیا کثیرا ما هو هذا هو غیره و بدین  
سوالات عشره کشفه بخارا زعمه الفسیرین بیده المحدثین صاحب الوب التیمیر مولانا شافعی  
عبد الغزیز و داری حرته الله علیه کرده بود و جوابات مولانا محمود و به تفصیل ذیل داور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين والصلوة والسلام على خاتم النبيين سيد المرسلين  
 محمد وآله وصحبه وسلم  
 سؤال اول في قوله اما بعد في زمانه من حيث انما  
 آنها گفته آيد وطريق سلام از ملاقات با آنها کرده آيد يان و دوم آنکه اگر کسی توفیق عاينه رضی الله تعالی  
 عنها بآداب صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم فایده و کسب او را قبل رساند در تصاحب آن چه حکم است  
 و سطح و القیاس خوار و نواصب سوّم آنکه در اجماع تفصیل و اهل سنت محقق است اما تفصیل  
 الشیخین بر بر نفسی علی رضی الله عنہ من کل الوجوه ثابت است یا نه چهارم آنکه اما است تفصیل یا بر است  
 یا نه و در صلوٰۃ معتقد یان او که اهل سنت باشند چه حکم است پنجم آنکه در سب و اهل و معاویة و اهل سنت چه  
 محقق رفته ششم آنکه اگر خنثی المذهب بر بعضی احکام بزمذهب شافعی مثل فہریدین و غیره  
 عمل نمایند چه حکم است هفتم آنکه در تحصیل علم فطن و اگر نیز است شافعی شافعی است و او بر جواز عدم

وهو الحق سبحانه في هذه المسألة هو عبد الجبار وهو ربه تعالى على كل شيء

آن چه حکم است ایضا در علم فارسی سوانحی حدیث قرآن باشد چه حکم است و در قنای سراج النیر فی  
 محمد مفتی درین باب نظمی چند که مشایخ برده نموده بود گذارش میاید بکدام عبارت نه تحکم احکم یکون  
 فرض عین وهو قدر ما یحتاج الیه فرض کفایة وهو ما زاد علیه  
 لیسفع غیره ومنه وب وهو الخیر فی الفقه وحرام وهو علم الفلسفة والتعبئة والتجیم  
 والصلح علم القائلین المحدثین فی الفلسفة علم المنطق انشی فی کبری نصاری چه حکم است شتم اگر در  
 استغفار از بوضیفه کوفی حرمة الله علیه و حکم رفتند کسی از اهل سنت بجل آن حکم کرده است یا نه اگر در تکرار  
 خشتی شکل چه حکم است کاشش رویت یاز و هم اگر بر تقدیر ثبوت کل در حجاب حریم حرمت او حرمت  
 حق چه حکم است این حدیث من اکل البیض لقمة فکأنما زنی بأمه مسیحین حرمة ومن زنی بأمه مرق  
 فکأنما هدم الکعبة مسیحین حرمة و ایضا من اکل البیض ومات علی هذا حشره الله عز وجل فی  
 القيامة مکتوب باین معنیه هذا ایئس من رحمة الله عز وجل مسیحینست یا چه بانی عطاء الدین  
 محمد ازیم النیر زنی که اهل بایست تمیز الفانیین تحقیق این نموده گفته که این عمل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 اجابها سولانا شاه عبد الغفری محدث و مفسر الهدی حرم الله علیه  
 جواب سوال اول اگر نبینست که فرموده ما برینک خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در کتب فقه سطور  
 که هر که کار خلافت حضرت صدیق اکبر کند منکر الجماع قطع شد و کار گشت قال فی فتاوی عالمگیری الراضی  
 لذا کان یسب الشیخین و یلعنهما ألیا ذی الله فهو کافر و ان کان ..... یفضل علیا  
 کرم الله وجهه علی ابی بکر رضی الله عنه لا ینکون کافرا لکنه مبتدع و لو قد ف  
 عا نشة رضی الله عنهما بالذنا فقد کفروا ایضا فیه من انکرام امامة .....  
 ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه فهو کافر و علی قول بعضهم هو مبتدع  
 ولین فی کفر و الصحیح انه کافر و کذا لکن من انکرام لافقه عمر رضی الله عنه فی صحیح  
 الاقوال و بحسب کذا الرافض فی قولهم یرحم الامراء لئلا ینبذوا من الارواح الی ان قال  
 هو کافر القوموا رجوع عن مسألة الاسلام و احکامهم المحدثین استتم  
 و هرگاه بوجوب رد ایات فقه کفر آنها ثابت نمیشود پس ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاریست یعنی تنبی  
 اسلام نباید کرد الا عند خوف الضرر العظیم اللایحق منهم و در جواب تمیز بقدر ضرورت گفتا باید

نموده و اگر در افعال تعظیم دیگر غیر از سلام با خود بعمل آرند در مقام مکافات بقدر و بشرط عمل باید آورد و همچنین  
 و عبادت و غزیت و تهنیت و هجابت و دعوت مکافات منظره باید و ثبوت چهارچو حکم ساز که آثار همین است  
 و کلام حکم الجواب و التواضع جواب سب ال ثانی اگر ناذف عائشه رضی الله عنها و صاحب صحابه رضی  
 الله عنهم با شبهه مندرست و در امیش حاکم برده بشهود اثبات قذف است بر و نمونه بقتل باید رسانید  
 بکم حدیث من بدل دینه فاقتلوه و این همه برای آن است که قصاص از قاتل دفع شود و الا  
 چون شفعه بگوش خود این کلام شنیع را بشنود و حکم آن کلام را بکشد عند الله ماخوذ نمیشود و اما  
 عند القاضی اگر شهود معتبر ندارد و مستوجب قصاص است این است حکم خارج و نومسب اگر  
 قذف سب نماید جواب سوال ثالث آنکه تفضیل شخنین بر حضرت مرتضی علی رضی الله عنهم همچنین  
 من کل الوجوه نیست بلکه علماء محققین نوشته اند که تفضیل احد الشخنین علی الآخر من جمیع الوجوه محال  
 تفضیل حضرت مرتضی علی در چهار وسیفه و سانی و من قضا و کثرت روایت حدیث و شتمیه و حقیقه لا  
 سائر و جرت بر حضرت صدیق اکبر قطع است همچنین تفضیل آنجا بر رقد و اسلام و اول من صلبه بودن بر حضرت  
 فاروق نیز قطع است بکلام او در تفضیل شخنین بر جناب مرتضی نیست اگر تشبیه نبی من حدیث سیات  
 الاسلامه و حفظ الدین و سد باب الفتنه و ترویج احکام الشریعه و اشاعت فی  
 اسلام و البلدان و اقامه الحد و د و التخریر است و همچنین است مقاصد خلافت کمر  
 و لهذا تقدیم شخنین برین امر مجرم علیه صحایه بود بلکه در صواعق محرقة و دیگر کتب حدیث معتبره مذکور است  
 که جناب رسالت باب صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند سألت الله ان یقدمک یا علی  
 و صالی اما تقدیم الی بکر جواب سوال رابع آنکه تفضیلیه و قسم اند اول که ساینکه حضرت تفضی علی  
 باین شخنین تفضیل میدهند و در محبت شخنین و تعظیم آنها و سابق بلایج آنها و اتباع روش و طریق آنکه  
 با قول و افعال آنها سرگرم و در اسخ قدم اند مانند اگر مذمت با وجود تفضیل شخنین بر جناب مرتضی رضی  
 الله عنه و بوجهی که مذکور شد نسبت بجناب مرتضی کمال آسوخ و محبت و اتباع و طریق تسک بقدان فعل  
 آنجناب سرگرم این قسم تفضیلیه و اعل سنیان اند لیکن درین مسله خطا کرده اند و خلاف ایشان  
 را بجهت اهل سنت از قبل خلاف اشعیر ما قدر احدیه باید فهمید امامت این قسم تفضیلیه جائز است  
 و نه از علماء اهل سنت مصوفیا آنها بر این روشش بوده اند مثل عبدالرزاق آنحدث و سلمان

فارسى و حسان بن ثابت و بعضى صحابہ دیگر و غیر دیگر از خشکی کسانى باشند گویند ما را محبت هر قصه علمى باشد  
 عندها و لا دور و قلیع و طریقہ اینها و شک باقر اهل افعال اینها کافیست و یقین و صحابه دیگر را بدینگویم لیکن  
 با اینها سر و کار است هر مداریم محبت و عداوت نه قلیع و نه ترک اتباع و نه شک باقر اهل افعال اینها  
 و نه اعراض این قسم تقصید بلاشبہ بشود اند و حکم امامیت ایشان حکم امامت مبتدع است و هیچکس از  
 معبران اهل سنت این قسم تقصید نبوده است جواب سوال خامس آنکه مروان علیه اللعنه را بگفتند  
 و بدل از خیزار بودن خصوصاً در سلوک که با حضرت امام حسین و اهل بیت مینمود و عداوت ستقره زان  
 بزرگواران دل داشت از لوازم و سنت و محبت اهل بیت است که از جمله افعال ایمان است اما معاویه  
 بن ابی سفیان پس صحابه است و در حق او بعضی احادیث نیز وارد است و علمى اهل سنت در حال  
 او مختلف اند علماء او را و الله و غیرین و فقهاست این همه حرکات و جنگ و جدل او را بجانب تقصیر علمى  
 حمل بر خطای و جهل آدمی دارند و یقین اهل حدیث بعد تنبیح روایات صحیح در یافتند که این حرکات خالی  
 از شبهه نفسانى نبود و خالص از منہیت تعصب موبد و تریشیه بجنابى النورین درشت نبوده است  
 پس نهایت کارش این است که ترکب کبیره باغى باشد و الفاسق لین باهل اللعن اگر مراد از سب  
 همین قدرت این فعل او را بد گفتن دید و منتن بلاشبہ بجهنم این معنی واضح است و اگر مراد از  
 سب یعنی شتم است پس معاذ الله که کسی از اهل بیت نبوی آن کرد و چه نترد این کارهاست فاسق  
 و ترکب کبیره مستغفرا ما و بر بهت نیکون اللعن حرام است خاصه که او مر و صحابه است تفاوت  
 رسول الله و عنده صاحب حق یعنی جناب مرتضی علمای رضی الله عنه و در حق او زیاده و فسادى دیگر  
 متوجه و محبت بالقطع معلوم است که بعضی صحابه و وزران آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و صحابه  
 و علم ترکب کبیره نموده اند مثل ماخر سلمه که زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشہ صید  
 رفتی الله عنہا شریک گشته آن حضرت اینها را حکم تکفیر فرموده اند و هنوز قذف عائشہ رضی الله عنہا  
 خصوصاً تحريم و قرآن نشده بود و خلاف این وقت که حالت قذف عائشہ بلاشبہ کافر است  
 لا حکما و نص القرآن جواب سوال سادس آنکه اگر خطبه الذمیه بترسب شناسی  
 علم نماید در بعضی احکام یکی از سد و جبار است اول آنکه دلائل کتاب و سنت و نظر او در آن مسند  
 فیهب شافعى را ترجیح دهد و دوم آنکه خطبه مبتلا شود که گذارده بدون مذمت شافعى نماند مثل احکام

سیه دین یار یا احکام فقود سوم آنکه شیخ با غلبه صاحب تقوای و دور اعلیٰ با صیاط منقذ از غلبه  
 در مذمت نبی یابد مثل صمد و اولیای خداوند از قدر و توانا یا گوشت طاووس بخوردن و غلام  
 به القیاس لیکن درین است و در شرط دیگر هم هست آن است که تلمیق واقع نشود  
 یعنی سبب ترک مذمت مستحق شود که هر دو مذمت به سبب انباشد ماند آنکه قصد  
 ناقص و ضعیف باشد باز بهمان مقصود سار مقرب امام به غایت فائز میگذارد که در هیچ  
 مذمت بر داند و ضعیف مذمت بخوبی باطل گشت و نذر بر مذمت باشد و اگر سراسر این  
 وجه مثلث ترک اعتدال است خفیه و اقله الیای نبی که در یا بالعکس بخوده قریب بحرام  
 است زیرا که لعبت در دین جواب سوال مسایع آنکه در تحصیل علم منطبق بهیم باک  
 نیست زیرا که علم منطبق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آیه است مانند خود صرف  
 فاکه هر چند را در حکمت و حرمت علم آن چنین است که ذی الاله است مثل تربی تو بنحیانه  
 و سبب صلاح خانه که آله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار و دفع فتنه  
 و قطع الطریق و استعمال آلات و اتخاذ اوقات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد شد  
 و اگر آن حرب حرام و مصیبت است مثل بعضی قطع الطریق پس استعمال آن حرب نیز حرام  
 و مصیبت خواهد بود و کذا فی کل آنکه مع ذی الاله نهایت کار آن که اگر کسی علم منطبق تحصیل  
 کرده و در نیاید مذمت باطله شکاک است عقاید حقیقه استعمال کند البتة درین کار گناهکار  
 باشد و در نفس تحصیل علم آدمی را نکند و کلام قدما بهجوم علم منفع استعمال بآن بکثرت وارد شده  
 آن را بر چه چیز عمل باید کرد و جوابش آنکه بهر منفع از تحصیل این علم معمول از دو چیز است یا آنکه  
 مبادیایان منفع از آنها که در استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حد و وسائل  
 خارج شود و تمام عمر در آن مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و استعمال  
 به جمیع علوم آیه مثل خود صرفت معانی در بیان باین وجه ممنوع و حرام است یا آنکه  
 در آن زمان که پیشتر استعمال این علوم در تأییدات مذمت اعتزال و تلفه راجع بود و در  
 اشبه حدود و حدود قضایا و قس و کمال مسایل قدم عالم و ثبات میسولی و صحت و غیر ذلک  
 مستعمل می شود و هر چه باین علم مختص می گشت دین او باین صورت صرفات مملو و

..... کہ گزیدہ فرستہ فرستہ سرخ و روین او پیدائے گردید باین حجت حرام و محبت  
 کہ وہ صلا ابن امیر از مطلق باطل بر طرف شدہ و ان را اہل حق شب و روز از علم کلام کہ زیر  
 علوم و مذہب است گردانیدہ اند و بہت محبت بودش نیز بر طرف شدہ اذ الحکم و رفع  
 با تفاق العللہ و انچہ و رفتادے مخرج النیر مرقوم است و حل فی الفلسفۃ السطیق مراد  
 از زمان مطلق است کہ خبر و فلسفہ بود و مثلہ آن در سبیل فلسفہ استخراج شدہ بود نہ این مطلق  
 مجہد کہ خبر و علم کلام است و اسرار علم بالصواب تعلم الکریم یعنی این خط و کتابت لغت  
 و مطالع انہما یادداشتن پاکے ندارد اگر نیزیت مباح باشد زیرا کہ و حدیث اربست کہ  
 زید بن ثابت بکلم آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم علی الک و صحابہ بر روش خط و کتابت  
 بہر و نصارے و لغت انہما را آموختہ بود و براسے این غرض نہ کہ اگر براسے آنحضرت عم  
 خطے باین لغت و رسم خط برسد جواب آن تواند نوشت و اگر بچہ و خوش آمد انہما و تملکاتہا  
 تعلم این لغت نماید و باین وسیلہ پیش آنہما تقرب جوید پس البتہ حرمت و کرامت دارد  
 و قد مر انفا ان صلا کہ حکم ذی الالہ و نوکرے نصارے بلکہ جمیع کفر و جہنم  
 من بعضی مباح و بعضی مستحب بعضی حرام و بعضی کبیرہ قریب سرحد کفر تفصیلش  
 آنکہ اگر کافر این کسے براسے اقامت رسوم صالح و سر انجام امر محمود مثل دفع و زودان و  
 قلع الطریق و قضا موافق شرع شریف و عدالت دہنکے نقیض و ترتیب زیم  
 عمارات نافع مثل مہمان سراے و غیر ذلک استیجار کنند بلاشبہ جائز است بلکہ مستحب  
 بدلیل قصہ حضرت یوسف علی بنما و علیہ الصلوٰۃ و السلام کہ از پادشاہ مصر کردلان  
 وقت کافر بود و از او انکی خزان مصر در خواست تا اقامت عدل و تقسیم نماید و  
 بدلیل قصہ والدہ حضرت موسے علی بنما و علیہ الصلوٰۃ و السلام نوکرے فرعون  
 را براسے شیر و اون حضرت موسی علی نبیا و علیہ السلام قبول گرد و اگر براسے امور و مکر و کر  
 بود و اختلاط با کفر لازم آمد و مشاہدہ مردم و اوضاع شکرہ آنہما بدان خدمت اتقانی فہد  
 و اعانت بر ظلم شود مثل منہ گوسے و خدمت کارے و سپاہ گوسے یا تعظیم مغرط  
 براسے آنہا و ذلیل نمودن دشمنان و ایستادن ضرر و اقمہ حرام سے گبر و اگر براسے

قتل سہلانی و برہم کردن یا تزیین کفر و تجسس مباحین دین و نحو فلانک فکر می نگیرد بگویند  
 سب بر حد کفر جواب سوال ثامن آنکہ تمناع غنا مجرد از زہد و طلب ہے و زہد سب مایہ بعینہ  
 رحمہ اللہ روایات مختلفہ است صحیح است کہ جائز است نہ ہم بہر شایستگی مؤیدین روایات اند قال شیخ  
 الاسلام ابن الہمام قید حرمة التقنی بما اذا کان فی اللفظ ما لا یجمل کصفۃ الذکر و المرأة  
 المغنیة الحسنیة و وصف الخمر للہیم الیہا و لغزنیات و الخائنات و ہجاء مسلم و زعمی الی  
 اذا اراد انشاء الشعر لا شہاد او لیعلم فصاحتہ و بلا غتہ نعم اذ قبل ذالک علی الملأ  
 منع وان کان موعظ و حکما للذنن علیہا لکن الذنن فی وقت الولیمة و العقیقۃ  
 و عند الولادة و عند الغائب انتہی و قال فی الزیلعی اختلافوا فی التقنی المجرّد  
 قال بعضهم انه حرام مطلقاً و منهم من یقول لا بأس بالتقنی لیفید  
 لهم القرائی و الفصلحة و منهم من قال یجوز التقنی لدفع الوحشہ و اذا کان  
 وحداً و لا یكون علی سبیل اللہ و قال السرخسی فی البدیع و المنافع  
 و اذ قاست السرور و تاسکید السرور و صلح ان کان ذلک السرور مباحاً کالفناء  
 فی ایام العبد و فی العرس و فی وقت محی الغائب و وقت الولیمة و العقیقۃ و عند  
 الولادة و عند الخنثیة و عند حفظ الفسراآت جواب سوال تاسع  
 آنکہ ظننا فی مثل ہر دو شہوت دیگر تر نہ آید بکہ غالب مغلوط ہے باشد اگر شہوت بزج غالب  
 مست کماح ادا ہو و باید کرد اگر شہوت او در ذکر غالب باشد کماح بازن باید ساخت و در اجراء  
 شہوت دیگر او را صبر لازم است جواب سہم الی عائشہ آنکہ کل و خان حرام حدیث نیست در  
 جلست و حرمت حقہ اختلاف است اصح آنست کہ مکروہ مخرب ہے است از بہت بڑی بد کہ از دکان جھکش  
 سے آید شلن میاز خام و سیر خام و از بہت تشبہ بابل ناکر و دواز دو زانیشان خواہد آمد و من اکل الخبیث  
 و مات الخیالہ و کتب حدیث نیست بکہ از الفاظ رکیکہ این ہر دو کلام میر کما معلوم ہے خود کہ  
 مجعول و موضوع است و نوستہ علاء الدین تبریزی کے اعتبار سے ندارد کہ درین باب اعتبار ہر  
 قول محدث معتبر کہ حدیث را بیان نمایاں بیکر و اما وعظ احادیث نیست سہرہ را براسے تخویف  
 و ترتیب ذکر کے کنند و از حال آن احادیث مطلع نہ باشند تفصیل مسئلہ حقہ نیست کہ در تشدید

تا که در حرمت تحقق نیست زیرا که علت حرمت در بنات آن شخص بود و چنانچه حرمت سکونت  
و این شیش خالی از این هر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دو خان در ادوین  
بکشت بر وجهی که است هم میرسد یک بوی بد که از دامن خود کشیده آید و در وقت بیابان  
و این هم علت حرمت است چنانچه در مختصر یعنی دست بر تکیه نهاده است و در مختصر مجید  
نیز شمرع وارد شده سوم آنکه استعمال این وضع مسلم را بلائش نارسد که در اند و ملائست با نام  
مکروه است لکن آنها صومرا که خدا میا الله تعالی و لکن از آنکه غرض دایع نهادن نیست و در وقت  
آمده و هر چند این ملائست مذکور نیست نیز بهر است اما به سبب اجتماع خبر که حرمت تحریک شده  
و بعضی از اهل عقول گفته اند که لفظ کل دو خان حرام هر چند حدیث نباشد از کلام درست  
است زیرا که دو خان نزد اهل عقل مرکب از دو چیز است از غنیت و ناریت هر دو حرام اند کما لکرب  
مستلها لیکن حرام حجاب از این سخن آنکه حرمت از غنیت و ناریت مجلت سمیت است و چون  
علت مرفوع شود حلال گردد و مثال استعمال فدره یا رنگ بان و طین ارسی و طین مخموم صا و دیگر  
اگر استعمال این دو خان بطریق اصلاح بدن باشد مثل کلیل ریاح و رفع قبض علت حرمت  
نخواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیه تانی التماس بدخان مبین بعضی الناس  
هذه اعداء ابالیهم مستللال کرده گفته اند از این آیت معلوم شد که دو خان اگر عذیب است  
و اگر عذاب است استعمال کردن در حرمت نیست و جواب این خبر از حضرت و کبره هر دو منوع  
اند زیرا که دو خان چنانکه آلت عذاب است آنکه تنعم است چنانچه در استعمال عود که در حدیث  
صمیم وارد است که بامر که الا لولا یعنی عذاب را بایستی پیش از حدیث در مجامع خواهند  
آمد و نیز استعمال آن عذاب خلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب منوع علی بن ابی طالب علیه الصلوٰۃ

و السلام آب طوفان بود فقط

تمام شد در این روز شنبه پادشاه بخارا خلد الله و سلطانه از امام العلماء قدوة  
الفضلاء و ابدی بمنون عوید عجم قطب سما الشرف و الکرم و سبک الخلق الی ساری السبل و صلی  
کافیا بنی اسیر کل نبد که ابابا بنیر مولا ناسخا بعد از غزوه و کوسه حرمت علی



## تتمہ دلائل شیعہ و بیان حدیث تعلیل

بسم اللہ الرحمن الرحیم

باید دانست کہ انعام دلیل نزد شیعہ چھارست کتاب خبر و اجماع و عقل کتاب کہ قرآن مجید  
ست بزم ایشان قابل استدلال نیست زیرا کہ اعتقاد بر قرآنیت و حاصل نمی شود الا و تفکیک  
ماخوذ باشد بواسطہ امام معصوم و قرآنے کا الزامیہ است و درست ایشان موجود نیست این  
قرآن را الیمہ بزم ایشان معتبرند استند قابل استدلال بتسک شمرده چنانچہ اسکیکنے  
و غیر کہ تبیین ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجوہات است اول  
اگر جماعہ کثیر از امامیہ از الیمہ خود روایت کرده اند کہ قرآن منزل را تحریف کلمات از مضمون آن  
و مفاظات آن بلکہ سوزنیز بوقوع آمدہ و ترقیب ہم متغیر شدہ و عللاً آنچہ موجود است مصحف عثمان  
ست کہ ہفت نسخہ آن را نوشتہ با کلمات عالم شہرت و او کہ کسی را کہ قرآن منزل  
بر اصل ترقیب و وضع سے خواند ضرب و شلاق نمود تا آنکہ طوطا و کراہ ہمہ اتفاق برین مصحف  
اجماع کردند پس ابن مصحف قابل تسک استلال نباشد و نظم و الفاظ او و علم و فکر  
او محل اعتقاد نباشد چہ جائزست کہ این احکام کہ درین قرآن موجودند ہمہ انہا یا اکثر انہا مستفاد  
باشند یا سنے و سورے کہ مفاظا کرده اند یا مخصوص باشند یا آیات و سورتہ قطبہ و جہ دوم  
انکہ اقلان این قرآن بات شیعہ مثل اقلان توریت و انجیل اند کہ بعضی از ایشان اہل نفاق  
بودند مثل عفا سے صحابہ و کبر سے ایشان و بعضی از ایشان مدلسین و دینا طلبے و فنی و شر  
مثل عوام صحابہ کہ طبع مان سنا صلب نیای ربیان خود کرده اند و از دین مرتد شدند  
چہ چار کس یا شش کس یا تے ہمہ سنت پیغمبر را حجاب و با خاندان او مشغول عداوت  
بیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب و توجیہ کردند مثلاً بجائے من لک ارفی الی

اَلْاَكْفَرُ صَاحِبُ خَنْدَوِجَايِ اِيْمَنَتِهِي اَزْكَى مَنْ اِيْمَنَتِهِي اَزْ اَبْلِ اِسْمٰقٰتِهٖ نَوَسْتَنَد  
 مَعْلَمُ نِزَالِ الْقِيَاسِ جَنَابِچُو در دعائے صُنْءِ قَوْلِيْشْ اَعْدَا قَوْلَتَا مِيزِ الْمَوْتِيْنِ وَ مَوْتُو اَزْ اَخْبَارِنْد  
 مَذْكُوْرَتِ وَ مَعْضُ اَنْ وَ عَادِ بَابِ هَالِيْ كَدُشْتِ بَسْ خَبَاكُو بَرُوْدَتِ وَ تَجْمِيْلِ اَعْمَادِ نَوْتَوَانِ  
 كَرُوْدِ عَقِيْدَهٗ وَ عَمَلِ رَا اَزَانِ نَوْتَوَانِ كَرُوْدَتِ تَجْمِيْنِ اَيْنِ قُرْآنِ مَوْجُوْدِ شَكَايَةِ كَرُوْدِ بَهْمَا كُوْحَكَامِ  
 اَنَهَا مَنُخْ شَدَهٗ اَبْدِ الْقُرْآنِ تَجْمِيْدِ تَجْمِيْنِ اَزْ اَيْنِ قُرْآنِ حَرْفِ بَسْمِ اَلْحَمْدِ مَعْلَمِ رَاغِبِ اَزْ اِيْمَرِ  
 كَسِيْدِ اَنْدِ سَيَوْمِ اَلْكَوْبُوْتِ نَزُوْلِ قُرْآنِ اَوْ عَجَا زَادِ اَلْكَوْبُوْتِ نَبُوْتِ پَيْغَمْبَرِ نَبُوْتِ مَوْقُوْفِ سَبْ  
 نَبُوْتِ صَدَقِ اَقْلَبِيْنِ وَ چُوْنِ اَقْلَبِيْنِ نَبُوْتِ تَجْمِيْلِ اَيْنِ جَامِعِ اَبْدِ كَرُوْدِ بَسْمِ اَلْحَمْدِ مَعْلَمِ رَاغِبِ اَزْ اِيْمَرِ  
 رَا اَحْسُوْرِيْكَ اَلْكِدْبَتِ وَ چِهَارْ نِهَارْ كَسِيْنِ تَجْمِيْلِ مَوْجُوْدِ بُوْدِ اَخْبَارِ اَكْتَمَانِ مَوْجُوْدِ مَوْجُوْدِ اَحْسُوْرِيْكَ اَلْكِدْبَتِ  
 اَخْبَارِ اَنْسَاوَتِ تَا اَنَكُوْ حَقِ خَانْدَانِ نَبُوْتِ تَلَفِ شَدُوْدِ صِلِ عَظِيْمِ دِيْنِ كَرُوْدِ جَنْبِ نَبُوْتِ سَتِ بَعْنِيْ اَنَا  
 بَرَحْمِ كُشْتِ بَرِ نَعْلِ اِنِهَا چُو اَعْتِمَادِ شَايِدِ بَا غَرْضِ فَاسَدِيْ اَيْنِ هَمْدِ اَوْ كَلِيْمَا بَرِ سَبْتِهٖ اَبْدِ كَرُوْدِ  
 فَلَمَسِيْ نَبِيْ بُوْدِ وَ حَجْرَهٗ اَوْرُوْ قُرْآنِ بَرِ فَا نَزَلِ شَدُوْدِ مَعْلَمِ اَخْبَارِ اَكْتَمَانِ اَوْ عَجَا زَرِ شَدُوْدِ مَوْجُوْدِ  
 بِيْحِ نِيَا شَدُوْدِ اَخْبَارِ بَسْ حَالِ اَنْ مَبِيْنِ بَابِ تَفْصِيْلِ كَدُشْتِ مَوَازِيْنِ سَتِ خَبْرَا مِيْ بَايِدِ كَرُوْدِ اَتَا  
 اَبْدِ كَرُوْدِ بَسْمِ اَلْحَمْدِ مَعْلَمِ رَاغِبِ اَزْ اِيْمَرِ اَبْدِ كَرُوْدِ بَسْمِ اَلْحَمْدِ مَعْلَمِ رَاغِبِ اَزْ اِيْمَرِ اَبْدِ كَرُوْدِ  
 اِيْشَانِ كَرُوْدِ مَقَاطِعِ اَلْاَسَانِيْدِ اَزْ مَرْدِيْنِ وَ مَوَاقِيْفِيْنِ وَ مَحَرِّقِيْنِ كِتَابِ اَللّٰهِ وَ مَعَانِيْدِ خَالِدِيْنِ اَكْتَمَانِ  
 بُوْدِ اَبْدِ كَرُوْدِ مَوْجُوْدِ اَحْمَدِ وَ اَصْلِ اَمَامَتِ تَجْمِيْنِ اَيْنِهٖ وَ اَعْدَا اَوَا اِيْشَانِ اَخْتِلَافِ فَا حَشْ وَ اَزْمَدِ  
 وَ اثْبَاتِ يَكِ قَوْلِ اَزْ اَفْوَالِ اِيْشَانِ نَسِيْ شَدُوْدِ اَلْاَجْزِيْرِيْ كَرُوْدِ كِتَابِ اَيْنِ مَذْكُوْرَاتِ نَبُوْتِ كَرُوْدِ اَلْاَزَامِ  
 مَخَالِفِ نَايِدِ سَاكْتِ سَتِ بَسْ اَكْرُوْتِ خِيْرَهٗ حِجَّتِ اَنْ مَوْقُوْفِ بَرِ نَبُوْتِ اَنْ قَوْلِ بُوْدِ وَ دُوْرِ  
 حَرْفِ اَلْاَزَامِ اَيِدِ وَ نِيْرَهٗ تَهْتِهٖ بُوْدِ وَ خُسْبِ سَبَبِ اَلْسَتِ كَرُوْدِ اَحْصُوْمِ سَتِ يَابُوْ اَسْطِهٖ مَعْصُوْمِ مَحْمُوْمِ  
 وَ دُوْرِ سَبَبِ اَلْعَصْمَتِ شَخْصِ مَعِيْنِ ثَابِتِ نِيْمُوْ اَنْدِ شَدُوْدِ اَلْاَجْزِيْرِيْ كَرُوْدِ كِتَابِ سَاكْتِ  
 وَ عَمَلِ عَاجِزِ وَ حَجْرَهٗ اَوْ قَدِرِ صَدُوْدِ نَبُوْتِ مَوْقُوْفِ بَرِ خِيْرَهٗ اَكْتَمَانِ اَبْدِ كَرُوْدِ بَسْمِ اَلْحَمْدِ مَعْلَمِ رَاغِبِ اَزْ اِيْمَرِ  
 نَسِيْ اَفْتَدِ اَجْمَاعِ نَبُوْتِ بَرِ سَبَبِ نَعْلِ اَحْصُوْمِ اَيْنِ حِجَّتِ سَتِ وَ اَبَا زَرِ نَعْلِ جَامِعِ اَلْبَقَايِيْنِ خِيْرَهٗ  
 وَ اَكْرُوْتِ اَحْمَدِ شَخْصِ مَعِيْنِ رَا بَرِ خِيْرَهٗ اَبْدِ مَعْصُوْمِ دِيْگَرِ كَرُوْدِ اَسْطِهٖ اَبْدِ سَبَبِ ثَابِتِ كَرُوْدِ  
 وَ نَبُوْتِ سَتِ وَ نَبُوْتِ مَوْقُوْفِ بَرِ نَبُوْتِ نَبِيْ اَمَامَتِ اَمَامَتِ وَ چُوْنِ اَصْلِ ثَابِتِ

نشد فرع چگونه ثابت نبود باجماع و روشیه توان خود از خبر اعتبار افتاد زیرا که اجماع واقع از عدد و تواتر  
 بطلان آمد و اظهار غیر واقع در حکم درست و اخبار اعا و خود بلال اجماع درین مطالب معتبر نیست پس  
 استدلالان غیر ممکن نیست اما اجماع کس بطلان آن اظهار است زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت و  
 شریعت چون نبوت و شرع ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود نیز محبت اجماع نزد  
 ایشان بالا اصابت نیست بلکه بنابر است که قول محصور نیز در ضمن آن می باشد و هنوز در  
 بودن محصور و تعیینی که کدام است و نقل قول و بحث و گفتنی می رود و نیز اجماع صدر اول و ثانی  
 یعنی قبل از حدوث اختلاف در دست خود معتبر نیست زیرا که اجماع کرد و در مخالفت باو مگر در  
 و درین متعه و بر تحریف کتاب منع میراث پیش برود و مع امام برضی از حق خود و غضب تعلقات  
 خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و تفرق ایشان بفرق مختلفه اجماع چه حکم  
 متصور شود و خصوصاً در مسائل خلافیه که احتیاج به استدلال اثبات محبت منکر در انباشت  
 و نیز در قول محصور در اجماع و موافقت قول با قول سایر است ثابت نمیشود مگر باخبار و حال اخبار  
 در تعارض و تساقط و ضعف و درین قسمی که هست و متن است و نیز نقل اجماع در هر سلسله اختلافیه  
 بالخصوص امر است که شدنی نیست و علما شیعه را بلکه اثنا عشریه را بالخصوص درین نقل  
 باجماع مذکور تجاہد واقع است بعضی ازین نقل جماع فرقه خود می کنند و دیگران تکذیب  
 می کنند و انکار می نمایند و چون اجماع یک فرقه را میگوید که فرقه دیگر که یک فرقه را است اند به نقل  
 خود ایشان ثابت نشود و اجماع جمیع است ثابت کردن چه قسم قصد بشود و این را بچند  
 مثل روشن کنیم صاحب اسلام الی الاسلام که از عمده علمای اثناعشریه است و در  
 حدیث مشهور تفسیر میگوید که کلام النبیین الی الفقه الکمل حکمی فی کذا القوائد یدل علی  
 اجماع الامامیه علی الربی او انه من خصائصهم و انکذا سائر الفرق و کلام العلما  
 المحلی فی النکاح و البهائم و کشف المحجود علی الاصراف الی الکمل و کذا  
 و نیز ششم شهید ثانی که در اجلاء علمای این است فصل تقبل دارد و در اکثر شیخ اربابان  
 در جاباه می اجماع فرقه شده است حال آنکه خود در جاباه می دیگر مخالف آن گفته نقل  
 از فصل سیم آیم قال فیما ینتمی الی صائیل ادعی الشیخ فی جامع آتیه

وَقَدْ خَالَفَ فِي حُكْمِهَا أَهْلُ الْأَجْمَاعِ فِيهِ أَوْ رَوَاهَا لِأَنَّهَا لَا تَقْبَلُ  
 الْفَقِيهَ وَيَدْعَى الْأَجْمَاعَ فَتَدْرَعُ فِيهِ لُكَلَّةٌ وَالْمَجَازُ كَثِيرٌ مِنْ تَطَوُّلِهَا مِنَ الْفَقِيهَةِ  
 سَيِّئًا مِنَ الشَّيْخِ وَالْمُتَقِي فِيمَا أَدْعَى فِيهِ الْأَجْمَاعُ مِنْ كِتَابِ النِّكَاحِ مَعَوَاهُ فِي  
 الْخِلَافِ الْأَجْمَاعِ عَلَيَّ أَنَّ الْكِتَابِيَّةَ إِذَا اسْلَمَتْ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا قَبْلَ أَنْ يَسْلُمَ الدَّخْلُ فِيهَا  
 وَالنِّكَاحُ وَقَالَ الشَّافِعِيُّ كَمَا لَا يَخْبَأُ أَنْ يَنْفَعَهُ السَّكْمُ بَيْنَهُمَا أَنْتَقَى فَهِيَ سَلَمٌ رَاجِعٌ إِلَى كِتَابِ النِّكَاحِ  
 است بدو جعفر اتفاق را در آن با وجود آنکه وی بذات خود مخالفت کرده است بر حکم آنچه در  
 اجماع کرده و مانع وارد و گوید که از آنرا خبر دارد که در آن بر آنکه فرموده بود بسبب دعوی اتفاق  
 پس بحق واقع شده و در آن خطا و مجازب بار از هر یک خصوصاً از شیخ مرثیه پس آنچه در  
 کرده است در آن اجماع را از کتاب نکاح و دعوی اوست و خلاف اجماع را بر آنکه زن کتابیه  
 و قبیله اسلام آورد و بگذرد و عدت او پیش از این که مسلمان شود و شوهر فرستاده شود و نکاح گفته  
 است در نهائیه از اخبار است نسخ نمیشود و نکاح در میان آن هر دو و همین قسم در هر باب از ابواب  
 فقه مذکور است شیخ دستبند نماید و این رساله پس از است قریب صد سئید بگذرد و مانع در آن  
 مندرج است و اما عقل پس تسکبان در شبهه عباد و یا در غیر شریعیات اما در شریعیات پس در  
 یقینی املا قابل تسک نیست زیرا که از اصل منکر قیاس اند و او را محبت نمیدانند و اما در غیر شریعیات  
 پس موقوف است بر تجربه آن از شتاب دهم و الف و عادت و احراز از خطا در ترتیب صورت  
 و شکل این معنی بدون ارشاد امام حاصل نمی تواند شد زیرا که بر فقه از طوائف آدمیان  
 بعقل خبر چیز نادر است گفتند و چیز را منکر شوند و با هم در صواب فرد و مخالف نمایند و عقل چیزی  
 نمیتوان داد و الا همان مخالف و تراحم هم ترجیح هم مطلق خواهد شد پس لابد در ای عقل بماند  
 و من جمیع یکواحد الباقین را اصحاب و دیگر را خطا قرار دهد و این قسم حاکم در هیچ غیر از نبی و امام  
 نمیتواند شد و چون ثبوت است که موقوف بر عقل است در غیر آنکه است تسک عقل  
 نیز عمل اعتمادی باشد و سهند کلام دور لائل ترمیم است امور شرع را عقل صرف ثابت  
 نمیتوان کرد زیرا که عقل از معرفت آنها با تفصیل عاجز است بالاجماع اگر عقلی که رسد  
 و دیگر در حاضری نیست اصل آن حکم را از شارع گرفته اند پس هر دیگر بر آن

در این باب

کردیکن چون قیاسین و این فرق باطل است پس محل را مطلقاً و نامحدوداً عقل نامند  
 خاصه و قواعد کلیات شیخ هنوز در دو مظهر است عقل مادی و غیر مادی که از خواستند بدو لغزش  
 اولاً شمس لکهنی ثابت ساز عرش را و این نقش نموده جلیله باید نیست که قیام  
 بر این عقیده و اعتقاد بدیهات است پس اگر چه انکار بدیهات پیش گیرید مثل سوسطانیه که  
 اَلْوَحْدُ خُصْفُ الْوَحْدِ وَ التَّقْوَى الْوَحْدُ لَا يَحْكُمُ الْوَحْدُ وَلَا يَرْتَقِعُ الْوَحْدُ الْوَحْدُ  
 لَا يَكُونُ فِي اَنْ وَ اَحَدٌ فِي كَانٍ وَ الْعَائِدُ الْحَالِ لَيْسَ لَهُ حَكْمٌ لِحَاضِرٍ وَ مَا لَيْسَ  
 بِاسْمِ الْقَوْلِ لَا يَكُونُ عَيْنُ ذَلِكَ الْخَيْرُ امثال این قضایا را انکار  
 کنند تا باین سطحی نرسد و ایشان باین عقیده نتوان نمود همچنین قیام جمیع دلائل شرعی و  
 مقدمات و بنیاد بر اثبات ملت ضعیفه است که از زمان حضرت بر این غلطی تا این وقت جمیع  
 ادیان مسلم و صوالح متفق علی جمیع مال مثل اَلْحَقُّ الْمَجْبُودُ وَ اَحَدٌ وَ اَنَّهُ يَرْسِلُ الْمُرْسَلُ  
 وَ يَهْدِي الْمَجْرُودَ اَنْ سَأَلَ كُنْزَهُ يُرْسِلُ اللهُ اِلَى الْخَلْقِ مَعْصُومُونَ عَنْ الْكِبَرِ وَ  
 التَّكَاثُفِ فِي التَّكْلِيمِ وَ اَنَّ لِلَّهِ الْحُكْمَ كُلَّهُ عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ يُحَاذِرُ بِهَا عَلَيْهِ يَوْمُ  
 الْبَحْثِ وَ التَّشَوُّرُ بِالْحُسْنَةِ وَ الْمَشَارِ وَ هِيَ رُبُّ مَعْبُودٍ كَيْفَ تَصْحِيقُ اَمْسَ وَ يَدِ  
 پند از ظاهر می کشد محضره را و هر آنکه فرشتگان فرستادگان خدا اند بسوسه خلق  
 محفوظ اند از دروغ و خیانت در رسیدن و بد رستی که خدا است حکم مائمه تکلیف اند  
 بر بندگان از جزیه پدید آید و بر آن رفته بگنجین و پرگنده شدن و در شکست و دوزخ  
 و ثبات موصول قواعد ضعیفه بطور شیهه ممکن نیست پس اثبات میج مطلب از مطالب  
 و بنیه دلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرق سوسطانیه و این نقد تفصیل این اجمال  
 و اضمحاح این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ما خدا این حصول و قواعد  
 است نسبت باین امت از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است  
 که ایشان با اسطوره المومنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بواسطه وجوب الطر ایشان  
 را معلوم است که خدا ایشان آنها را نگذیرد که نمایند و منهم می دارند و فی الواقع  
 هم رسالت ایشان چنانچه نبوت خاتم الانبیا روایت کرده اند چنانجه سمیت و صورت حق

عالمی تیرغایت کرده اند و دروغ خبر کو بر گشته و نیز رسالت و روایت شرعاً ثابت و قطعی است  
تخالف و تضاد و در اندر بخدی که تطبیق هملا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان را  
البتة یستقرین شد و نواز کا زبان و دروغ گوین را که بکشت مغرض فاسدی شبیه باقرانی  
نموده و با خبر چنانچه در مقدمه خلافت و ذوق اول اجل آوردند اعتباری نیست که  
چهار صحابه یا شش صحابه زوایشان قابل اعتماد نیست و تواتر این روایات از این چهار  
شش یا شش که با القطع معلوم الانفاست اگر با نفرین از ان ملازم است و بدین چهار نیز  
کس منقسم امور که عقل اکثر عقلاء هم ندید و بلکه در بعضی جاهای حکم باطل است که نمائند و بقیه  
افاده یقین نماید و صحابه دیگر هم زوایشان مرید و خارج از دین و صاحب لا اخراص انفاست  
و در بیخ گوین و کذابان بوده اند و مهند انشیو از ان ماروایت دارند و روایه بن قیس  
الملاس فی کتابنا کتاب البنی صلی الله علیه و سلم عن ابن عباس عن امیر المؤمنین  
و غیره و احد عن الصادق ان الشحاکة اذ تداد ابعده الشیخی علی الله علیه و الله و سلم  
الا اربعة اکثر من ذی رواقیه عن الصادق الا انما استدلوا به پس آنچه این گروه مریدین  
بر جمایشان از ادعای رسالت و انبیا تر تشبیه علی و نقی الله عوس و نزول قرآن  
و غیر اینها از معارضه آن و حوال جنبته مارو تخلیفات شرعی و نزول فری و ملاک و بکثرت  
انبیا یا مضین و دعوت ایشان و توحید فی العبادت و نبی از انتراک و ران رسالت کنند  
مردود باشد زیرا که خبر جسمه که اجماع کرده در خلافت و حیثیت پیغمبر که بر همه در یک ملک است  
و چهارین را که کس با کیدات تمام فرموده بود علی انحصار و روایت این جماع هم نزد خود و شیعه  
متواتر شده و نزد فرق دیگر که هر یک آن جماع را متواتر شده و اگر بجزو شیهت و شیع در آن  
قرن و تابعان قرن انکار کرده شود پس کمال بے اعتباری و درین لازم آید زیرا که آن فرقه  
و مابعد من العرون هم بر منی الفت و ام و نوا سپه پیغمبر که بستاند و قرآن را تحریف کرده  
و احکام بسیار خلاف ما نزل الله در آن قرون بحدیث شایع و مشهور گشته که از اصل  
شریعت هم شهود و در گردیده نه مثل نسل الجلیل و در وقت که حادثات بلیغیت کینه و الوقوع  
و میر و وقت استخراص لا تعدد و یکصد و دیده اند و همه بر غلط روایت و تخمین مسخ

عَلَى الْخَطْمَيْنِ وَابْنِ قَسَمِ بَدْعَاتٍ رَاكِبِيَانِ قُرُونِ اَزْ طَرَفِ خُودِ اَحْدَاثِ كَرْدِه رَوَاجِ  
 وَاوَهْدِ بَارِ اَوَكَامِ مِهْلِيهِ كُفْرِيَّتِ وَلَسْتَ اَنْدِشَلِ سَدْتِ تَرِيحِ وَحَرَمْتِ مَعْرِفِ زَاكَمِ بَرِ  
 اِيْنِ جَاعِدِ مِيْدِيْنِ دِيْمِيَاكِ چِهْ عِيْدِيَّتِ كِهْ اَتْفَانِ نَمُودِهْ بَاشْدِ بِلَعْمِ نُبُوْتِ وَزُوْلِ حُجَّةِ دَلَاكِ وَكَوْزِ  
 اِهْتِشَاتِ وَوُفُوحِ بِلَسِّ تَخْوِيفِ مَرْدَانِ تَرْغِيْبِ اِيْشَانِ وَتَوَازُوقِ مَقِيْدِ قَيِّمِيْنِ مِيْشُودِ كِهْ  
 اِيْلِ تَوَازُوقِ اَخْرِضِ نَاسِدِ رَمِيَانِ نَبَاشْدِ اِيْنِ جَا اَعْرَاضِ عِيْدِ وَشَمَارِ مَوْجُوْدِنْدِ وَتَهْمَالِ سَتِ  
 كِهْ چُنْدِ كَسَلِ زِيْنِيَانِشَارِ رَوَايَتِ اِيْنِ دَعْوَايِ صِدُوْ سَجْزِهْ بِلَسِّ غَرَضِ شَدِهْ بَاشْدِ دَسَاكِرِ  
 اِيْشَانِ حِيْثِ طَمَحِ مَوْفَقِيَّتِ وَدِدِ اِهْتِشَاتِ كَرْدِهْ اَزْ اِيْشَانِ قَبُوْلِ نَمُودِهْ تَشْبِيْهِ كَرْدِهْ بَاشْدِ  
 وَنِيْزِ اَحْمَالِ سَتِ كِهْ اَزْ كَا هِنَا نِيْجَا اَشِيْنِ شَنِيدِهْ بُوْدِنْدِ كِهْ تَخْفِيْ وَفَرِيْشِ پِيْدَا شُودِ سَتِ  
 اَوَكَمِ رُوْكَزِيْنِ وَفَرَايِيْنِ مِيْشَا رَافْتِ اَزْ اَوَاوِ عِيْدِ شَمَاتِ نَاشِ فُلَانِ وَنَامِ پِيْدِشِ فُلَانِ  
 بِيْسِ اِهْرَافِطِ رَا كِهْ خِيَالِ نَاقِهْ كُشِيْ بَسَا بَعْدِ اَتِ وَدِدِ مَرَاتِقَاوَهْ بَاشْدِ دِهْرِ صَاحِبِ لِقَا نَمُودِ اِيْشَا  
 اِيْرَانِ زَمِيْنِ كِهْ سِيْفِيْدِ رِيْسَتِ نَا زَكِ بَدِيْجِ بَاشْدِ وَرِضَا طَخُوْرِ كَرْدِهْ اَشْدِ وَهَرِ دِيْنَا بِيْسَتِ رَا  
 مِيْرِ اِيْسَانِ كِهْ سِرْ سَرِ كَلِ فِكْشَتِ قَزْدِيْنِ دُشْمِيْنِ اَزْ سَكُوْ وَتَقْوِيْ قِيْصَرِ دَامِنِ كُشِ طَمَحِ اَقْدَاوَهْ بَاشْدِ  
 دِيْنِ مَوْجُوْدِ نِيْزِ حُجَّةِ مَوْجُوْبِ اَحْيَا رُوْ كَتَبِ قَدِيْمِ اَوْ خُودِ اِيْنِ بَا جِلْدِ اَدْنَسَةِ اَنْصَالِ تُوْرِيْتِ مَوَافِقِ  
 دَعْوَايِ اَدْبَارِ اَوْرُوْدِ وَتَقْصِيْصِ اَحْيَا نِيْجَا اَبْحَاثِ بَلِيْغِ بِلَسِّ اَدْرِ سَتِ كَرْدِهْ دَاوَهْ بَاشْدِ  
 وَمَعْدِلِ اِهْنُوْزِ ثُبُوْتِ قَزُوْلِ تُوْرِيْتِ وَوُقُوْعِ تَقْصِيْصِ اِنْبِيَا اِمِ دُرُودَاتِ وَوَارِدِ گِيْرِ سَتِ اَبَسَاتِ  
 اَهْنَاوَا مَوْفَقِيَّتِ كِهْ كُنَا يِيْجِيْدِيْمِ وَدِ بِلْجِلْمِ اَوَّلِ جَا اِلْمَانِ عَرَبِ بَايِنِ اَعْرَاضِ اَبَا نَمُودِهْ بَاشْدِ  
 بَانِعِ دِهْرِ اَفْلَاطُوْنِ اَفْلَاوِيْدِ بَا بَرِ طَامِعِ وَتَشْمُذَاتِ دِيْمُوْمِيْ دِلْفَايِيْ بِيْ دَرِ بِيْ اَقْبَا اِيْنِ  
 جَمْعِ خِيْفِ اَزْ اَدْمِ شَمْرُوْدِ وَرَفْتِ رَفْتِ صَوْرَتِ دِيْنِيْ دِنْدِ بِيْ قَرَارِ گِرْفَتِ جِيَانِجِهْ دَرِ اَكْثَرِ اَكْثَرِ عِيْدِيْمِ  
 شِيْعِيْمِيْنِ قَدِيْمِ رُوْدَاوِ اَقْبَسِ تَمَلُّا اَنْجِهْ وَرُوْا اَزْ غَسْلِ رَجُلِيْنِ نِيْدِ سِيْگُوْنِيْدِ اِهْمِيْنِ تَشْتِيْقَاتِ  
 وَاتِّهَامَاتِ سَتِ كِهْ نَكُوْ سَتِ بَلَكِ دَرِ نِيْجَا زِيَادِهْ تَرْدُوْمِيْ اَزْ زِيَادِ اَكْثَرِ رَجُلِيْنِ نِيْسَتِ  
 مَسِيْحِ رَجُلِيْنِ مُشَقِّقِ وَكَلْفَتِيْ دَاوِدِ وَدَرِ قَبُوْلِ اَتْمَقَاتِ وَنِيْجِ دُشْمِيْنِ كَحْطِ اِهْرَافَانِدِهْ وَبِيْوِيْ  
 وَرِ بَاقِيَهْ مِيْشُودِ بَخْلَافِ اَمْرِ نُبُوْتِ كِهْ قَدِيْمِ رِيَا سَتِ عَامِيْمِ سَتِ كَحْطِيْ وَبِيْجِيْ فَاظِلِ تَشْتِيْقِ  
 دَمَلِ طَمَحِ وَحَرِيْصِ سِيْمِ اِيْنِ اَمُوْرِ اِيْرَانِ بَلَكِ لَكِ كِهْ حَا نِ خُودِ رَا بَرِ اَمِيْدِ نِيْدِ اَكْثَرِ تَهْمَالِ

بریک کلمه دیگر روایت نمایند چنانچه و قد فرغ ایشان این هم شده باشد که هرگاه کسی این  
 سناعت نموده محارب برخواست نکبت کشید و خراب بنا شد عوام را خدو صفا گسائی که  
 در زمان متاخر پیدا شدند اعتقاد و حقیقت روایت او اهل خود قوی تر شد چنانچه شیعه در  
 خلافت خلفاء مامنه و شهرت آن در مردم آن زمان قوت افتاد متاخرین اهل سنت همین  
 قسم احتمالات دارند و اگر قوت از این قسم شیخا صنفید علم قطعی نبود باید که تو از بهر وزیر که با  
 از این شیخا صنفید که برین دستور نیست الله و کذب فی الخلفاء انبیا و پیرو صیایس آنها بنویسد  
 در تالیف دین موسی علیه السلام مقید یقین شود زیرا که یحیی و زکریا هر دو حضرت موسی بنو از نظر  
 می کنند که فرمود شیخه مؤید صَادَ اَمْسَلُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ هَمِشَه کَرْدِه اَمْسَلُ تَا  
 وقتی که آسمان سست زمین بود و تعظیم السَّبْتِ مَوْبَدَّ صَادَ اَمْسَلُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ  
 تعظیم سبت همیشه کرده است پیش از آمدن او به و مجتبیان نصاری که نص میر محمد حضرت علیه  
 بران که او این را صدر است و آن رسالت ابن البشر قد صحت قبل بحجیم روایت کنند  
 و قرآن محرفی که بدست ابن جمانه است حکم تورات را بنجیل محرف دارد که از دس است  
 بسیار و سوره شمار ساقط کرده اند و کلمات را تبدیل نموده و ترتیب را تغییر داده اگر باین  
 قرآن متواتر کند اے تسک جایز باشد با بنجیل نیز جایز باشد و در بنجیل مرقس که بنجیل شده  
 است در صحاح ثانی این نص موجود است و اما بنجیل ربیع و ایشان متواترند قال غفر  
 ..... رَجُلٌ اشْبَهَ فِي اَرْضِهِ دَنِيَّ حَوَالِهَا الْجَدْرَانِ رَحِمَ فِيهَا يَمِينًا وَبَنَى  
 عَلَيْهِ كَيْوُنًا فَلَمَّا كَمَلَتْ عِمَارَتُ الْبُنْيَانِ اَدْعَاهُ كَعْنَدَ الزَّرْعِ وَسَاكِرًا لِبَكْلِ  
 اَحْرًا وَاقْبَاهُ فَاَتَاكَ لِحَاكِنُ اَنْ يَنْفِخَ النَّارُ رَسَلُ عَبْدٍ اَمْرُ عَسِيْدٍ اِلَى الشَّرَاحِ لِيَكُنْ  
 نَارُهُ فَلَمَّا كَانَتْ وَاَرَادَ اَنْ يَخْلُقَ مِمَّا عَرَبُوهُ وَارْسَلُوهُ نَائِيًا ثُمَّ ارْحَلَّ عَبْدُ الْحَدِّ  
 قَاذِرُهُ وَهَرَبُوهُ وَادْعُوهُ وَنَحْبُوهُ اَسَاسُهُ ثُمَّ رَسَلُ اَقْرَ فَاَقْتُلُوهُ فَكَانَ يَرْسِلُ عَسِيْدُكَ  
 اِلَيْهِمْ يَكْزِي فَيَقْرُبُوْنَ نَحْبُهُمْ وَكَانَ لَهُ اَنْ يَدْخُلَ حُجْبَةً كَمَا يَكُونُ لَهُ وَكَانَ سَوَاءً مَا رَاَهُ  
 اِلَيْهِمْ فَلَمَّا رَاَهُ اِنْكَبَّ رَاً قَالُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَٰذَا الَّذِي بَرِئَ بَعْدَ الْحَبْسِ فَمَلُوكُوهُ قَتَلُوهُ  
 وَنَزَلَتْ الْبُنْيَانُ فَوُتِبَ اَعْلَيْهِ فَنَقَلُوهُ اِلَى الْحَرَمِ بَعْضُهُمْ اِلَى صَاحِبِ الْخَطِّ وَبَعْضُهُمْ اِلَيْهِمْ



يَنْصَحُهُمْ وَيُذَكِّرُهُمْ وَيُنصَحُهُمْ عِنْدَ الْخَيْرِ كُنْ كُنْتَ تَشَانِيهِ تَنْصَحُهُ  
ما را و زمین خود را و دیگران را و اگر داند یوار نماید و در آن جا ہے و ساخت بکن خانه را پس  
ہر گاہ تمام شد مارت باغ سپرد آنرا از دوزخ را عان و سفر کرد بسوی شہر دیگر و اقامت کرد  
در آن پس آن گاہ رسید بید این کہ بختہ نشو ندیدہ ہا فرستاد غلامے را از غلامان خود یک  
مزار عان نامہ بگیر دمیوہ امی آن را پس ہر گاہ کہ آمد و خواست این بگیر دمیوہ را ز دندا و را  
د فرستاد و اورا بے مطلب باز فرستاد و غلامے دیگر را پس بذا و دندا و را و را  
ندا و را دخن آلودہ کردند و اورا و شکستند و را باز فرستاد و دیگر را پس گشتند  
اورا پس بود کہ فرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پے روپے نیر نہا یعنی ایشان را  
وے کہ گشتند بعض ایشان را و بود اورا یک پس کہ دوست می داشت اورا و بود اورا پس  
سوی پس فرستاد اورا بسوی ایشان پس ہر گاہ دیدند کہ قرآن گفت بعض ایشان بعض را  
نیت انگوارت شود و بعد جو باغ را پس بایک قتل گسیب اورا و داشت شیوم باغ را پس حملہ  
کردند بر وے پس گشتند اورا پس ضرر و غصناک شد و بر بن کار صاحب باغ رجوع نہ کیو  
ایشان و بستاندن باغ را ز دست امی ایشان و ملاک کند ایشان را و بہند اورا زو یک  
و دیگران پس ازینجا معلوم شد کہ انجات ملت خفیه کہ سبیل آن قول بدینوقت خاتم الانبیا  
ست بدون اتباع اہل سنت و حصول نہ ہنچے تواند شد زیرا کہ ایشان حصول دین خود را  
اندر کہ خود از جماعہ صحابہ کبار مثل عشرہ مبشرہ و عبا و الہ و کثیرین و دیگر اہل بدر و اہل بیت  
الرضا و ان و ہما جہین اولین کہ حق تعالی در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواہی  
دادہ و قولہ تعالی اُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و قولہ تعالی مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ  
الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ هُمُ ابْنُو اللَّهِ و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خود نمودے  
و رضائے می رساند فرمودہ و قولہ تعالی لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ  
تَحْتَ الشَّجَرَةِ الْعَبْدُ ذَاكَ مِنْ آيَاتِ بَارِئِ الْأَلْسِنَاتِ بَارِئِ الْأَلْسِنَاتِ بَارِئِ الْأَلْسِنَاتِ وَ  
احادیث شنیہہ اند حال ایشان قصص واجب نمودہ معلوم کردہ کہ ہر ہر ایشان صادق و افتقاد

و شیخ الحدیث از خود آورده اند و در اعلامی اعلام شده است بحیثیت خود هیچ وجه قصور نکرد و ماند و در حفظ احکام ملت غایب به بنام خود بدین است. و اندک است که کتاب خدا را بهتر از جهان خود بخیز نیست. و بدین است که در دین است که در در مجامع و حمایت فرق الانفس و المسیح و جانتها و سکه شتند. و معنی رسول را در عادات فضلا عن العبادات هذا که این تفسیر است میگرداند و دعای صحابه را بدین خوف است و برکت صحبت ایشان نیز همین و غیره و همیشه مدق قاصدین ایشان با حساسیت نیز به تاثیر صحبت ایشان در دنیا و کمال است که انوار ایشان سلوک به بین طریق لازم گرفته اند و کمالات و کمالها و تقیای و این جماعه بر خود تغییر را محض بر خود حق بودند و با حبل نفی رفع هر کس و بلکه هر که از آنها بر عیب را رفع نمود گفت القلوب مستم و در عبادت این است. و بود و گویند. و خود و صفیه مشهور باشد و از تحقیق انانیت منهدم و متزلزل بود و میان و افروغ بن جالس که در مجلس طیفه در آن وقت ریاست که در شش روز از ریاست گذشتند و در حدیث انفعال جایافته و فقر و مسکینان را با زبان و لغت و کلام و علمان این به مثل صیبه و در هر روز و بعد از مجلس و در وعده لا قدر و در این و ماکر سلطنت را بخود نشاندند و در این و در این خود داده و در تمام کلام و کثرت صحبت بنده و در وقت وفات و در تقسیم این و در احسب لایطه کرده و اکثر ایشان بعد از تقبل و قال و جنات جبرائی است به ششون بزرگان و مقام بسیار و در امر و در یک و بعد از رویت معجزات فتویه ایمان آورد و داده و اگر بقول گفته و در همین و اهل کتاب و پیغمبران و در یک گردیدند و بایستی که در اول و سهل اظهار ایمان است نموده و زبان دراز و در بر هر سه و در امور و در عبادات و از میگردانند و چون تضرع و در این ایشان ثابت شد و نوالی نبوت و ظهور و معجزات و نزول قرآن و خبر فجاءه معارفه آن یقین بهمان شد که فی الواقع همین بود و نبوت و صدق و صلاح ایشان بدین قرآن رسول بر وجه و در نسبت تمام معذوری لازم آید بلکه بر در تاکید اعتقاد و غیر یقین است و الا تنقص حال ایشان کافی است و اعتقاد و صحت خبر ایشان و صدق منوات ایشان انبعاث و سبل ایشان و در دم طایفه ایشان پس اگر شیعه بقدر آن با خبر رسول با جماع مشک کنند لابد منزلت و باخند از حرف شیعه خود و شولی از نه سبایل سنت بر خود لازم گرفته و الا این نه کات ایشان مثل لازم را بر یاقین قرآن بی حقیقت بی ثبات خواهد بود پس واضع شد که بنابر اصل شریعت هیچ نیست

از دلالت ایشان برست نمیشود و چون دست برین اهل سنت دند و باین قرآن مجید  
ملت ضعیفه قائل شدند لابد کجای امور معترزه ایشان مثل تفویض امر غار بابکر صدیق و نقل  
و منقلب و غسل ملین و رخ ضعیفین که مانند قرآن و نه در آن توازن ثابت شده اند قائل  
باید شد و قبول باید کرد و الا التحکم بصلح لازم خواهد آمد که کسی خوردن و شکر و دیگری بجا  
آور و لطف خدا در وجه و متع با ده ای زاهد چه کافر هستی دست و شکر بود و هرگز گشتن این پند  
این فایده را باید که از دست نهی که بستم عقیدت نیز از ابواب ابقیه معلوم شد که بنامی  
مذهب تشیع بر روایات اصحاب ائمه است از احوال آن اصحاب نیز معلوم شد که  
کلیتاً دروغ گو بودند و خود ائمه را کذب فرمودند و فریج امامی نبوده است الا بعض  
اصحاب و در امام لا حق کذب نموده بدلیل آنکه آن بعضی بامامت اوقاف نموده و معتقد  
امامت شخص دیگر یا قائل توقف و القطع بامامت بودند و مذهب بدین سخن که باصحاب یا بداند  
کذب با امام لا حق بلکه کذب خود آن امام را بجزی نمی شمارند و روایات همه آنها اعتماد کلی  
داند پس چرا بیاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تائید صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکند  
و روایات آنها را مقبول نمیشمارند غایت نامی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات  
اصحاب خصوصاً در عقاید متعلقه بامامت را ایشان رسیده باشند و شبهه و صدق اصحاب  
ایشان را پذیرفته باشند لیکن چون این مخالفت در اصحاب بر امام جاریست و این شبهه در همه  
آنها ساری مهند امان قبول روایت نشده پس حق اصحاب چرا امان قبول روایت شود  
و مَا هَذَا إِلَّا التَّعَصُّبُ الْخَفِيُّ الْعَادِي حَتَّى وَ تَخْفِرُ حَبَابُ سَوَالِ الْمَدِينِ  
عليه سلم و الا لا تبتنا نیر صبحه لا تحول و لا قولا الا بالله حاله که خود ائمه غدارین  
مخالفت را بیان فرموده اند و اصحاب را بصدق وصف نموده و در صحیح ایشان مردمی و  
ثابت است لیکن غش و تعلقه بچشم ایشان را کور و گوش ایشان را کور ساخته است  
مِنْ كِتَابِ الْكَافِي لِلْكَلْبِيِّ فِي بَابِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ مِنْ حَيْثُ اِسْتَدْرَكَ  
عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ قُلْتُ لَا فِي حَدِيثِ اللَّهِ مَا بَالِي اَسْأَلُكَ عَنْ الْمَسْئَلَةِ  
فِيهَا الْحَوَابُّ لَمْ يَجِبْكَ غَيْرِي فَجَبِبَكَ فِيهَا جَوَابُ الْخَرْفِ فَقَالَ

خمس

يُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الْإِيمَانِ وَالنَّصَاحَاتِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ كَيْفَ يَسْئَلُ اللَّهُ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قُورِعَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرٌ كَيْدًا قَالَ بَلَى  
صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا لَهُمْ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي عَلَى  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ السُّؤَالِ يُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ  
لَمْ يُجِيبْهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِمَا يَكُونُ ذَلِكَ فَفُتِحَتْ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا أَيْضًا  
يُحَدِّثُ الْأَسْأَلُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ قَالَ قُلْتُ لَهُ  
مَا بَالُ أَتَوَكَّمُ بِرَدِّكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا تَتَوَكَّمُ  
بِالْكَذِبِ فَيُجِيبُنِي مِنْ كَذِبِكَ قَالَ إِنَّ الْكَذِبَ يَكُونُ بِكُلِّ شَيْءٍ كَمَا يَكُونُ الْفَقْرُ الْكَذِبُ كَمَا يَكُونُ الْفَقْرُ  
أَوْرَاقًا بِالنَّسَاءِ حَدِيثٌ بَدْرُكَ رَدِّهِ سَمَاعُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ قَالَ قُلْتُ لَهُ  
رَأَيْتَ إِلَى السَّلَامِ صَبِيحَتِ حَالٍ مِنْ جَمْعٍ بِرَسْمٍ تَرَاهُ مِنْ سَيْلٍ بِسْ جَوَابٍ مِيدِي مَادِرَانَ كَجَوَابِي بِسْ أَيْدِ  
فَزِدْ نَوْسَائِي مِنْ بَسْ جَوَابٍ مِيدِي أَوْ رَادِرَانَ كَجَوَابٍ دِكْرِ بِسْ كَفَتْ هَرَاكِزُهُ جَوَابٍ مِيدِي  
مَرُومٍ لَارِزِيَادَتِ وَكَيْ كَفَتْ كَفَتْ بِسْ خَيْرُهُ مَادِرَانَ صَحَابِ رَسُولِ خَدَا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسْ  
كَفَتْ بِرَجْمِهِ يَارُفِ كَفَتْ لَكَ رَسْمٌ كَفَتْ كَفَتْ بِسْ صَبِيحَتِ حَالِ إِشَانِ كَمَا اخْتَلَفَ كَرْدِي  
بِسْ كَفَتْ هَرَاكِزُهُ مَرُومِي بُوْدُكِي أَيْدِ بِرَسُولِ خَدَا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسْ بِرَسْمٍ أَوْرَازِ سَلِيبِ  
جَوَابٍ مِيدِي أَوْرَادِرَانَ كَجَوَابٍ بَارِجَوَابٍ مِيدِي أَوْ بَعْدَ زَيْنِ بَا نَجْمِ نَسْخِ كَرْدِ بِسْ نَسْخِ كَرْدِ  
حَدِيثُ الْعَصْرِ أَنْ لَعْنَةُ وَنِزْوَحُ خَدَفِ سَمَاعُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ كَفَتْ كَفَتْ  
أَوْرَاقِ حَالِ سَمَاعُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ  
قَرْنِ سَمَاعُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ  
جَنَابِ نَجْمِ نَسْخِ كَرْدِ مِيدِي وَرَاقِ فَالِدِ لَا أَحْسَرِي أَجَلِ مَرَاتِ الْأَزَلِ وَكَلْبَا هَا بِسْ عَادَتِ  
الذَّارِجِينَ فِي شَرْكَهِ خَلْدَانِ النَّفْلِ كَيْفَ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ  
الْبَيْتِ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ  
وَدَرْجِ حَدِيثِ تَهْلِيلِ بِسْ هَرَاكِزُهُ بَارِ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ كَفَتْ  
رَسْمِ مِيدِي بَارِ دَرْجِ سَمَاعُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ كَفَتْ كَفَتْ

وہم فیہ و ان تادب فیہ کما تشاء لکن ما ان تمسکتم بہ سائن ان تصلوا بعدلے احکام  
وہم انکم من احکام کتاب اللہ و غیرہ ہے اہل بیت علیہم السلام پر آئینہ گیارہ ششم و شمار  
دو پندرہ گران تدریج کہ اگر فہید باز باہر گزرا نہ شود بعد من یکہ از ان ہر دو ہر گزیرت از دیر  
و ان کہ شہادت داد و لا دین فی انہ لیت من پس معلوم شد کہ ہر نہایت ہی واد کام شد و لا  
پہنچہ جہاں رہا پس دو چیز عظیم القیہ فرمودہ است پس ہم کہ گمانی از بابین و دیانند و را مویانہ صیہ  
عقیدہ و حکما باطلن ہا منہبت و ہم کہ احکام این دو ہر گزیرت از دین شود و لا در حقیقت  
باید افتاد و کہ این دو فقرہ یعنی شیعہ و سنی کد ام یک متنہ سبب این دو جہل ترین است و کد ہم یک  
استخفاف این دو چیز ہا کے تدزینکن و انہست ہی مانند از دو و ہر جہل سر قسط انکار و طعن  
نہر و پیش ہم گرو این بحث را بطر تان انصاف باید دید کہ وہ کہار سے خوشیہ جرات  
دورین بحث غیر از کہ تبخیر و شیعہ منقول غنہ ابو ہریرہ و ہر پنجہ نام سالہ از نہ تہاست اما  
کتاب ابابہ شیعہ از دو ہر اعتبار ساقط شد و مثل تورات انجیل قابل نمیک نامند و ہر کہ کفر  
بسیار و در راہ یافتہ و احکام بسیار از منسوخ شد و آیات و سوسب بسیار از نسخ احکام  
و منحصص عموما بود ہر دو سے رفتہ و آنچه باقی رہت بعضی الفاظ او مبدل یعنی تالیف  
نافض مرادی الکتابت علی شہادتین سالہ عن ابی عبد اللہ ان القرآن الذی ہذا  
یہ جبرائیل علی محمد صلی اللہ علیہ وسلم سبکہ عشر الفا بیتہ از ابی عبد اللہ  
ہر آئینہ این کہ قرآن آواز و ہر از جبرائیل موسی محمد صلی اللہ علیہ وسلم منسوخ ہزار  
آیت در و عن محمد بن نصر عنے انہ قال کان فی کفرین اسم سبلوین  
کجلا من قریش بانما یہم و اسماء ابابہم و روایت کرد از محمد بن نصر  
ازوے انیکہ وے گفت بود در و لم یکن نام مقام و از قریش نامہا سے ایشان  
و نامہائی پدر ایشان و در وے سے است کہ میں سبکہ قال فرسج علی است  
عبد اللہ فانما اسمہ محمد و فانما القرآن لکن ما یضربہ الناس فتان  
ابو عبد اللہ منہ اکفہ ہذہ القرات و اقراء کما تقرأ  
ما حتی یفوجہ القا ثم قاء قاء القا ثم قاء کما تقرأ کتاب اللہ صد و ردی

الطی و غیره از حدیثین عتبه آنکه قال قد روی عنی حسن فیما یستلزم من قول  
 من روی و لا یجوز و لا یجوز قال و کان علی بن ابی طالب یحفظ ما روی عن  
 المنسوبین لیسم الهم لکنی و عن عیون الی عبد الله ان ائمة هه اذکی من ائمة  
 لیس کلام الله بل یحذو عن منضوعه و المذکر ائمة هی اذکی من ائمة کمر  
 و روایت از امام بن سید گفت خواندم در باب عبد الله و من می شنیدم از اضرها  
 از قرآن نبود آن چه می خواندم در دم پس گفت ابو عبد الله با زمان و با زمان ازین تولد  
 و بخوان چنانچه می خوانند از مردم تا که قائم شود امام پس هر گاه که قائم شود امام پس  
 بخواند کتاب خدا را بر طبقه آن و روایت کرد و بگفتن غیره و حکم بن عتبه هر آنچه می گفت که خواند  
 طبع بن حسین و غیره تا دم پیش از تو بیچ پنج بر سر ده صاحب الحام گفت و بر سر علی بن  
 ابی طالب صاحب الحام روایت کرد از محمد بن ابی سم الهامی و غیره از ابی عبد الله  
 هر آنچه می گفت می با الترتیب از جماعتیست کلام خدا بلکه بی جا کرده شده است از طور  
 خود و نازل کرده شده چنین است اما آن که آنها پاک ترند از اما آن شهادت و ایشان  
 ثابت و غیره مشهور است که بعضی سورتها را ساقط شد مثل حدیث الولاية و بعضی بآنکه  
 مثل سوره الاحزاب یا نه کانت مثل سوره الانعام پس این سورتان چه در فضایل اهل  
 بیت و احکام امامت ایشان بود ساقط کردند و لفظ و نیات قبل از که سخن از آن الله  
 مکتب از ساقط کردند و لفظ من ولایت علی بعد ازین آیت وقف و قفوه هم ائم  
 مستو کون و یسئلکم بنو امیه بعد ازین آیت خیر منکم الی غیره علی بن ابی طالب  
 بعد ازین لفظ است و کفر الله المومنین للفتاک قال محمد بن لفظ و سئل کما لکن حکما الی  
 محمد بن ابی منقلب یسئل لیس و لفظ علی بعد از و لکن قفوه هه \* ذکر کل  
 ذلک بنی محمد است و لکن ذلک فی کتاب التالی که و علی و القیاس کلمات بسیار  
 و آیات بسیار را شمرده و بر طراز و ایشان در میان قرآن مجید محفوظ و بیان نور  
 و انجیل فرمیده و نام و کتابین هر سه و چون مدار و کفر و مبدل و منسوخ و ناسخ و مجهول و نام  
 عزت رسالین اهل لغت عزت شخص انوار ابرار گویند و اینها جهت بعضی عزت را

الحاکم بن محمد بن عثمان بن علی بن ابی طالب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و بعضی را در منزل  
عشری نه شمارند مثل حضرت عباس عم رسول الله و اولاد او و مثل حضرت زبیر بن عصفیه  
عمه رسول و اکثر اولاد حضرت زهرا را نیز و ممکن دارند و بدگویند مثل زید بن علی بن حسین که  
خیله عالم مشتی و متورع بود و دوست مردان را شهید شد و پسر او تکیه بن زید را نیز  
و دشمن دارند و همچنین ابی ایوب بن موسی کاظم را و همچنین جعفر بن موسی کاظم را و اولاد المقرب  
که کذب کرده اند حال آنکه او از کبار اولیاء الله بود و باین بدبطای از او خبر طریقت کرده و بخلط  
شهرت یافته است بسطای مرید جعفر صادق است و جعفر بن علی را که برادر حضرت امام  
حسن عسکری بود نیز لقب بکذاب نموده اند و حسن بن الحسین الثقلی و پسر او عبد الله محسن  
نویسنده محمد اکبر لقب بحسن است و مردود کافر شمارند و ابی ایوب بن عبد الله را و زکریا بن محمد  
باقر را و محمد بن عبد الله بن حسین بن حسن بن محمد بن القاسم بن حسین و تکیه بن عمر را  
که از احبار زید بن علی بن حسن است نیز کافر و مرتد دانند و جمیع سادات حقیقیه و سنییه  
را که قائل بامامت و بزرگی زید بن علی بوده اند ضال و گمراه شاند حال آنکه کتب نساب  
و تواریخ سادات و آلات صریحی کند بر آنکه اکثر اهل بیت حسینیان و حسینیان معتقدان  
زید بن علی و نصیحتان آن بزرگوار بوده اند و جایزه آن عَشْرَه روزه و حق آن بزرگواران  
اعتقاد کفر دارند و خلوص و در نماز و در روزه و در باب معاد و کتب ایشان منقول خواهد  
شد و وجهش هم ظاهر است زیرا که منکر امامت یک امام نزد ایشان مثل منکر نبوت یک نبی کافر  
و الکافر محکوم است و این هر بزرگواران منکر امامت امام وقت خود بلکه امامت بعضی  
از آنکه ماضیین نیز بوده اند و طائفه قلیل از آن عَشْرَه بران رفته اند این را و اعراف خواهند  
بود مثل حضرت عباس عم رسولی بعضی گویند که بعد از عذاب شدیدی شفاعت خواهد  
خو بجای خواهند یافت و این هر دو قول یکی مردود و موافق قواعد و اصول ایشان  
همان قائلان است زیرا که شفاعت در حق کفار بالا جماع مقبول نیست و اعراف را نخواهد  
نیت و عهد بود و ایشان را و اعراف میجه نیست که این را منکر امامت بودند و منکران  
امامت کفارند و با وصف این همه روایت میکنند که محب علی کلا یک مثل التکلم

و در محبت ایشان با امیر المؤمنین هیچ شبیهیت امانا صیت این فرقه را محالست باید کرد  
 که چه قدر بزرگوار که جگر پارهای که در او در آن آنست بودند بجهت مرتبه امانت و تحفاتی  
 سے نمایند و در حق چند کس بعد و از اهل بیت ائمه اثنا عشر و بعضی قارب ایشان  
 باشند و پرده محبت هزاران عیوب و قبایح نسبت کنند و استخفاف و کائنات زیاده از حد  
 نمایند بالاخر از خارج و توصیف آری و دوستی بی خرد و خوشبینی است و بعد از  
 تتبع کتب و روایات ایشان تفصیل آن قبایح و عیوب کالتفسیر فی تفسیر الذکاء  
 همید اسپرود و لیکن در اینجا چندی از کفریات ایشان بطریق نمونه از خود آری نسبت افتد  
 اول آنکه گویند امام وقت صاحب مان بآن مرتبه جبار و هر اسان و مخالف و ذریه و دل بسته  
 که از مدت هزار سال بخون جماع غلیظ مخفی شده و هرگز و جو و انقلاب و در آن بر هم شدن  
 عباسیه و تسلط بنی نیر که بعد از قبول اسلام خود را محب اهل بیت گفتند و بعضی از  
 ایشان مذاکره شیعی اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر اقصین و خراسان که  
 صادق مشید و مردم خیر این گروه است و بعد از رواج این مذہب در سلاطین و کهن  
 و بگال و پور و دمارت و وزارت این فرقه و دست و دست هرگز بر نمی آید و از اطمینان  
 حاصل نمی شود و و هم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که فرمود  
 یا معاشر الناس بعدی خل منک جوارینا لکنا و فرمویں لکما و الله لنفرج بیننا  
 و فرمویں این پیمان عظیم را سهل نیست و این جناب پاک نسبت کرده سوّم آنکه حضرت نسبت  
 می کنند که می فرمودند و در حق حضرت گفته م بنبت سید الفنا علیها السلام اول فرج  
 که صاحب است آسمان الله و کمالیت که از زبان ایشان بر می آید نزدیک است که آسمان فرو  
 افتد و زمین بشکند اول و در حق آن سیده پاک بقصد الرسول خلد که کید التبول چو فحش و سواد ب  
 است و که نام خصلت خبیثه را با من پاک آن ظاهر و مظهر می بندند و دیگر در حق حضرت  
 امیر و حضرت حسین چه قدر بی خلف و بی ناموسی تبارت میکنند و در حق حضرت  
 صادق که این کلمه بر آن جناب تهمت مینمایند چه قدر بی حیثه و بی غیرت می افتد  
 و در حق امیر و حضرت حسین چه قدر بی خلف و بی ناموسی تبارت میکنند و در حق حضرت



الاسم و الله انما قارب بک بزرگان خود امر است که او را نزل و او باش نیز از ان ماحقر از وجوب  
 س و مانند بازاریان و س و را دیدیم که در هنگامه فاعنه قند مار که خود را بدرریان لقب کرده اند  
 زمان بیکار بسته ناموسی شد هرگز من بعد نام این فعل فیجوز زبان نیاوردند و گویند  
 آنکه در بعضی طایفه رسول این قسم فعل صحت واقع شود و جبر او را کار هر یک مسلمان  
 نیست که محول و لا فقه که لا کما الله چها رم آنکه گویند که حضرت نبات و اخوات  
 خود را بفره نجه بنی سید و زید مثل حضرت سید که در کج محصب بن زبیر بود علی  
 بن القیاس دیگر فریات خود را در عقد کفره نواصب و راوردند چنانچه در کتب انساب  
 سادات تخیل مشروح است خبشتم اگر نسبت کنند به حضرت صادق که قرآن مجید  
 را بر زمین بر تافت و امانت نمود و طعن که چنان بابت احوال مصحف ابن سعود نمودند  
 بعینه حضرت صادق ثاب کنند دق الکلیفی عن ذیل بن جهم العکلی عن  
 العکلی عن ابيه انه قرأ ولا تلووا ما لا یقین نقصت عن لک من بعد قوتی آنکه  
 تخفید و ان ایمانکم و حکایتکم ان لکونی ائمة فی ارضکم من ائمتکم فقل  
 جعلت و ذاک ائمة قال ای و الله قلت ائمة بقره انی قال و ما انی و اقول  
 و بکرم مظهرها ائمة روایت کرده است کلینی از زید بن جهم بلانی از صادق علیه السلام  
 پرسش که خواند و بنامید مانند زنی که شکست بر میان خود را بعد از تنی  
 پاره می کرد و سوگند می خورد را موجب خلل در میان خود نه که باشد اما مان که آنها  
 پاک تر اند از اما هلسه شاپس گفتم کرده شوم قربان تو ایست گفت آهسته قسم خدا  
 که قسم جز این نیست که خوانده می شود و اصبصت ارب و اشارت کرده است  
 خود پس بر انداخت آنرا با نیت ششم آنکه آنچه منافی ایمان و ضد علامات مؤمن  
 است بعضی حضرت امیر المؤمنین بسوی ائمه نسبت کنند و می خوانند بنیهاوت حضرت  
 امیر فرزند ایمان ائمه اند ازند که حضرت ائمه بر تقیه و اخفا می حق و اظهار باطل و مظهر  
 حیات خود با وصف عدم خوف و طاقت حد حق شان اصرار داشته اند فیض شوار  
 امیر المؤمنین که در نهج البلاغه موجود است این است قال علیه السلام حکایت

الايمان ان يكون الصديق حجتا على كل الكذابين حيث يكتمون كذا  
 في نهج البلاغة گفت عليه السلام نشانی ایمان این است پسند کنی رسی را باینکه زنا  
 در هزار بار دروغ جایگزین سود دهد ترا چنان است برونج البلاغه هفتادم بعضی تفاسیر  
 آیات قرآن باید نسبت کنند که هرگز بر قواعد حدیث و نحو راست نمی شنید پس سماع  
 آن تفسیر قصور حضرت و فزون عویدت تا واقفیت ایشان بر قواعد نحو استدلال کنند و  
 همچنین بعضی تفاسیر که مغل بر لفظ کلام و موجب انفکاک نظم و انتشار ضلالت در پی سیاق  
 سخن باشد بجزات منسوب سازند نامردم را سومی اعتقاد در کمال علم ایشان حاصل شود و  
 هاشم اگر از این تفاسیر کنند که ایشان از جهل و منحرفی فرمودند باوصف آنکه در قرآن مجید  
 نیست که درین امر تاکید و تعید فرموده اند هرگز مغل مکتب پوشیده نیست پس ارتجاع لغت  
 کنند در تعلیلین حالا که تمهید حدیث نقلین این عبارت هم رعایت کرده اند که کن تکفیرا فکفرت  
 یوردا علیک الخوض هرگز بعد از نشوند آن هر دو تا که وارد شوند نزد من بر حوض داریزین عبارت  
 صیر که مستفاد می شود که پیغمبر عیار حضرت افعال و مذاهب و عترت طاهره است بنابراین اگر  
 مردم بر ایشان دروغ خواهند بست و انکار خواهند کرد و باحیثیت فرموده است و آن همین است  
 که بعد از آنکه از ایشان شنیدیم بر قرآن عرض کنیم هر چه بر قرآن قبول شدت صحیح است هر چه  
 را انکذیب کرد و کفرست و قرآن کلمه استغفار لائق تر است بلکه مبارک باشد عزت طاهره و چه  
 عزت بکلمه بشریت موت و غیبت مکانی و بعد از آنکه در دیگر لواحق واردند که کلبه باب دروغ  
 نهی و دختران از سر است بخلان قرآن که بحسب بخت و توانا می رسد که وارد پیش هر  
 کسی در هر وقت و هر مکان موجود است و در هر خطا که می مخطو لا ینکته الباطل من بین  
 یکایند و کومن خلفه کثر نیل من جلیک چونید نخست هم آنکه تجویز جمیع مطلقه  
 بجناب ایشان نسبت کنند و این در حقیقت تجویز زناست معاذ الله من ذالک و آنکه  
 باز می گردن بقبضت ضعیف و عین فارغینا باین نسبت کنند حاشا هم من ذلک  
 اول نازک منظم ارکان دین است چه جا که بنیاد است و ششم آنکه این بنای کلام نظام  
 دارد یا نه و چه تجویز زنا با وجود آنکه در کس جا نبه احاطت غلیظه کلی است بر نسبت کنند تعالی



پسر و پدر و دیگر اقارب حضرت ائمه جاز و هشتم اند و معاذ الله ایشان را و بر بے مصبران  
و خیر کشندگان و قتل بے نایند و از ایشان قرائت فرماید که در حق صابرین و در دست خارج  
سے سازند و در وعید لیس مناسبت شوق و حبش شامل اعتقادے کنند و شوق و هم  
تخصیص قصاص غیر اعمی که خلاف بقص قرآنی است بنیاب ایشان نسبت میکنند و نور و هم  
حکم بستر قاق و لذت و کسبانی را قتل کرده باشد نسبت به حضرت ائمه نایند خلاف قاعده  
شرایع است که از روز و از رخ و زرا خیری و کلا میجر و والدی و ولد و واکم و واکم و واکم  
اگر این قسم انتقام گرفتن در شرع جایز بود فوق و در میان تور و چنگینه خانی و در شریعت محمدی  
چه خواهد بود و جواز استحقاق و در حربه بدست توقع مجاز به است از ان اولاد و پرامی تعلیل  
هم و او انما اولاد و قاتل بدانکه نه مستعد عربانند و نه داخل سواد اهل حرب بچ و در استحقاق  
درست باشد که جبر و نقص عهد است و مخالف جمیع ادیان و عقل که و فایده را واجب  
دانند و نیز مخالف نص قرآنی که النفس بالنفس استیم آنکه از حضرت ائمه نقل کنند که اگر روزی  
قتل عمر که بغم ایشان هم هیچ اول است تا سه روز از رسم گناه صغیره و کبیره بر کسی نوشته  
نماید شود پس درین صورت اباحت کفر و جمیع معاصی در آن سه روز بجای ائمه نسبت نمایند  
بست و یکم جواز استعمالی که با و استیجا کرده باشند در شرب و دیگر حرام و طهارت به  
جانب آن طمئین و طهارت نسبت کنند بست و دوم از حضرت ائمه روایت کنند که ائمه هر چه را  
لقبایت نموده است رواه الصیغی محمد بن عبد الله علی السلا و بعضی روایات تشبیه امت  
مصطفی و بنمازیر از حضرت صادق روایت کنند که در رواه الکافی علیه السلام و بعضی  
قرآنی خیر امت ایشان را خطاب اوده اند و حق ایشان فرموده و کذلک جعلناکم امت و طاعتکم  
بالجملة و من این طائیفه ایقاع مخالف است فیما بین الثقلین تا سه کلاه و دین شریعت کم  
شود و مشک کتاب ائمه نسبت و عامی تحریف و زیاده و نقصان و تغیر و تبديل بر سر خود  
و مشک بجزه بجهت تکفیر و حکم بارند و بعضی در روایت مخالف کتاب ائمه از نسبت  
متعدد شود و ملائق خدا مثل بهایم و انعام غیر مقید بقیدی هیچی نخواسته باشند کرده باشند فقط

بسم الله وسيله النجات تصنیف فخر المحدثین ذوالعلم والتیمر مولانا شاه  
عبد الغفری دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وبعد اللهم بامد القلوب  
كتبنا على قلبنا على ديننا سبب الين شخصه از اشنايان كه بمنزله تجميع  
الف و ثمانست اسند عانو و كچه كچه و بيان دلائل حقيقت فرقہ ناجيه بايد نوشت بجهكم  
الدين المصحيح اجاب اني اسول كرده آيد ماين صاله واسيله  
النجات ناسيده اسلام على من اتبع الهدى سوال درميان اهل سنت  
و خبيعه گفتگوياب ايد ان مع شده سنين دعوي كنده كه مذهب بارجق ست و موافق  
قرآن و حديث ست و كتاب هاي شيعه همه باطل و افتر است نه اهل بيت ست بلكه  
مذهب اهل بيت پيرين ست كه ماسيد ايم و شيعه هم پيرين دعوي مي كند كه قرآن مذهب  
است و طريقه ماطريقه امام جعفر صادق رضي الله عنه و كتاب هاي سنين را غير معتبره  
گويند و اين باره جواب شملاني از آيات قرآني كه در آن جاي دعوى مذون كسي نباشد  
و غدر و قطع كرد و بايد نوشت كه طالبان راه نجات بران عمل نكند و از مذهب باطل  
دست بردارد و جواب ابي برادر اول نياي هر فرقه را در يافت كن و كتاب هاي  
هر فرقه را كيو گدار و در طاق بنه و چون بر ناسه هر يك وقت فحشي مان بنابر آيات  
قرآني مطابق كن و ناسه هر كه نام مذهب كه محكم و واضح مي آن را مذهب حق ندانند  
كتابها كس آنها كس خوان و عمل رو ناسه هر نكند كه باطل يا بے كتاب است

آنها را وسوسه شیطان و نه دست و پا زدن و گریه... آنها گمراهان و گمراهان پاره پاره کن  
 و یقین بدان که آن مذہب اہل بیت نیست بلکه مذہب شیطان است پس بدانکہ بناسے  
 مذہب اہل سنت برایمان و تقوی و صلاح و رستنی ابو بکر و عمر و عثمان و علی و فاطمہ  
 از مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب پیدائش پس صلے اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و سلم کہ ہزار بار  
 کس بودند ہمراہ آن حضرت صلعم در اہل بیت و نماز کردند و نمازات حیات آن حضرت  
 صلے اللہ علیہ وسلم ہمیشہ در نصرت و حمایت او بودند و بعد وفات آن حضرت صلعم در  
 خلافت خود عدل انصاف و رستنی گزیدند و خدمت اہل بیت و محبت آنها بجا آوردند  
 امیر المؤمنین علی علیہ السلام ہمیشہ بانہا شہادت بر خاست نمود و ہمراہ آنها با کفار چہاد کرد  
 و در پس آنها نماز خواندہ و ہمیشہ بانہا محبت داشتہ و بعد وفات آنها در حق آنها دعا سے  
 خیر نمود و بسیار مدح و مناقب آنها بیان فرمودہ و بناسے مذہب شیعہ برگزید  
 و اتفاق خلفائے ثلاثہ و غیرہ ہمہ از ان صحابہ سید البراست کہ این جاسے گویند کہ  
 ہمہ آنها اہل انفاق اور وہ بودند ہجرت ہم براسے ریاست و طمع دنیا کردہ بودند و ہمہ  
 چہاد و عبادت آنها براسے ریای بودند براسے خدا و بعد وفات آن حضرت ص با اہل بیت  
 او ایذا رسانیدند و مرتضیٰ علی را قہر را یار سے نہ کردند و حق او نیز در گرفتند و متابعت  
 و نماز علی علیہ السلام ہمراہ انہما بنا بر خوف و تقیہ بود جسے کہ علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہما  
 و نہ ظاہر عذرا در رکاب حکمران سے تقیہ داد و نام بران خود ابو بکر علی و عمر علی و عثمان  
 علی ہم براسے تقیہ نہاد و صحابہ مخلصین اند کہ بودند ابو ذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر  
 و چند کس دیگر براسے را و چون بناسے ہر مذہب در بے تسبیح انکہ دلیل بر نبائی  
 مذہب اہل سنت آیات قرآن سے بیاکاند کہ ہر یک انان براسے انبات و تحکام آن  
 بنا کفست و بنا بر اختصار در بین مقام خند آیات نوشتہ میشود و قرآن تعالیٰ و اللہ اعلم  
 عظیم در صواعق و وسا قیقین کہ اولین اند از مهاجرین و انصار و آنا کپیہ  
 و متابعت مساقین کردند و بیکو سے یعنی بایمان و طاعت راضی شد و خدی و

از اید و راضی شدند آنها از جدلی تقالے و اعلم که هم جنتی بخیر می تحتها الا فی نظر  
و دنیاگر در خدا برای آنها بهشت که جاری اند ز بهمنار از ان دشان آنها هم در خالد بن قیس است  
ابن هم مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها در بهشت با باشند همیشه این آیت بر ما  
نفاست کند که مهاجرین و انصار و سابقین همه بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد از آنها  
و طریقان اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابو بکر صدیق رضی الله عنه از آنها  
اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بمکه بود و عمر و عثمان و علی و  
بسیار دیگر از مهاجرین اولین اند هر که ابو بکر از مهاجرین اولین اند به سبب انکار  
نسبت نماز کافر باشد قال الله تعالی اذ اخبرجه الذین کفروا تاکی اثنتین اذ عافی  
الغاری الذی یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا چون میرون کردند رسول صلی الله علیه  
علیه و آله در مکه فکار که در مکه دو کس می بودند چون بنود هر دو خارج می گفت رسول خدا صلی  
الله علیه و آله می علمد که مکه را بخود را که ابو بکر صدیق رضی الله عنه و همین بود که سید است  
بمانست و متابعت کنندگان آنها بود قریه مهاجرین انصار اند که بعد از این اما ایسا آورده  
در هجرت و نصرت کردند و حق تعالی درین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند  
بود پس ثابت شد که ایشان طبعی بهشتی اند هر که ایشان در بهشتی اند به سبب انکار  
این آیت کافر باشد و اگر درین مقام شیطان بیاید و ترا دوسو دهد که شاید مراد ازین آیت  
مهاجرین باشند که بنده در حق آنها حسن ظن دارند که هجرت فی سبیل الله بود و هجرت  
ابو بکر و عمر براسطع دنیا بود و جواب و بگو که ای ابلیس رو غم کنی که بگو جمیع مهاجرین  
براسطع خدا بود و چنانچه در آیت که اول بعد هجرت و باب قتال ازل شده اذن  
لِلَّذِینَ یَقُولُونَ یَا نَحْنُ ظَالِمُونَ اذن و دوستی داده شد بینگ کردن کفار مکن  
که می خواهند کارزار کردن را یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آن باز دست کفار  
کشیده بودند و ان الله علی انصرهم لعل یندرون سید خدا تعالی را نصرت گردن  
انصار که در دست الذین اخرجوا من ديارهم یعنی از آنکه بگویند اذن یقولوا ینا الله  
آنها که میرون کرده باشند از سراناب شان بغیر حق مگر آنکه گفتند آنها که برود

مانع است یعنی از پیغمبر گناہ رسد کہ بسبب آن بیرون کروند مگر فقط بسبب  
ایمان آن بیرون گردند پس این ثابت شد کہ ہجرت جمیع مہاجرین خالصہ شدگان  
بودہ براسے قطع رہا پس ثابت شد کہ ہمہ مہاجرین رضی اللہ تعالیٰ عنہم منظورند ای  
برادر ہر کہ ایمان بہت قرآن دارو چون بروے ثابت شد کہ خداے تعالیٰ کسے را  
جنت فرمود و گفت کہ آن مادیست بر سبیل ابد و دوام بہشت نہ تمام اعتراضات او بحق  
و سے ساقط گشت چہ کہ حق تعالیٰ عالم الغیب است و می داند کہ از فلان بندہ و فلان  
وقت حسنہ یا بد فلان سہیہ دہور خواہد آمد و باوجود آن اگر او فریادہ کہ این را جنت  
نمودم و این ضمن اشارت بخیرت جمیع زلات وی متحقق گشت پس دیگرندگان را و بحق  
آن کس ضمن تشنیع نمون اعتراض بجا بیاید کہ بیرون است گو یا کہ اعتراض بیگاید کہ این  
بندہ بدست خدا تعالیٰ ادا جہا بہشتی می کند و ظاہر است کہ اعتراض کردن حدین مقام  
کفر است و بندہ را کہ خدا تعالیٰ بہشت خواندہ است البتہ وی بہشتیست اعتراض کسی در  
حق دست خمر در سے ندارد و او را و درخشے نکند لیکن اعتراض کنندہ وی کا فرست پس بایز  
و جہا نام نہاد است شایطین ساقط شد و احتیاج نماند کہ بجواب آن پرداختہ شود اما براسے  
تسلے سال جم الشیاطین کردہ شود پس اگر شیطان بیاید تر و سوسہ کند کہ در سورہ  
افکار رقمہ تا آیت ہ قولہ تعالیٰ یا ایہا الذین امنوا اذا قیضت الیکم کثرت و  
زحفا فلا تلوکھنم الا و باکر ترجمہ آیت می کہ بیکہ ایمان آورد و عاید چون ملاقات کنید  
بر کفار پس بہشت میسازد جنگ کفار و قولہ تعالیٰ و من یؤیکم یومئذ ذر الہم متحرک  
لقتال اذ یخرجون الی فیلہ فقل بلاء یغضب من اللہ و ما اولئک بکفار و ہر کہ بہشت بہ  
از جنگ کفار بگریزد و حالیکہ برگزیدہ باشد براسے جنگ پناہ آندہ بسوی جماعت مؤمنین  
پس تحقیق رجم کردنشے از خدا و جہا بہشت است و گویند کہ صحابہ جنگ حد جنین  
گر بخندند و جہا و گوید بر کہ مقام زول آیت است کہ نہ بخند بلکہ بہر ثابت قدم  
ماندہ چنانچہ حق تعالیٰ میفرماید و لقل نصرکم اللہ بکل شیء و اللہ اذکہ زجرات  
بدینہ کہ نصرت او شمار خدا تعالیٰ و جنگ بر و حال آنکہ شما بودید و در چشم کفار



بسیب قلت و در قصه بدر فرمود اذ یوسفی ربک انک المکتب لک انی معکم ترجمه کن  
ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون دسم میگرد و در کار تو بسیمه فرستگان که من  
باشم ام قول تعالی فیکشوا الذین امنوا پیش بت دارد و سوزناز او آیت مذکوره بر کفر  
و کالت ندارد بلکه بر آنکه گریختن از جنگ کفار است و حق الله تعالی است اگر ظاهر  
بخشد اگر خواه عذاب کند و بعد از در جنگ حد فرار و حق تعالی ازان بخور فرمود  
قول تعالی و کذلک عفا الله عنهم پس امر مرض ساقط شد و در روز حنین اول اواخر  
نمود و نایا چون عباد حق الله تعالی عمنه آواز داد و بعباد الله هذا رسول الله صلی الله علیه  
و آله و سلم نداه او در آمدند جنگ عظیم نمودند و توبه متحقق گشت از بس که ایشان ناصران یز  
خداست تعالی بود و حق تعالی بموجب عده خود قول تعالی لیکنضرن الله من  
یکنضرنه نصرت ایشان کردند و غلبه از ملائکه برائے ایشان فرستاد و بشارت نزول  
سکینه که خاصه مؤمنین کامل لایان است و ابراهیم نازل فرمود خپا پیغمبر مایه قول تعالی لقد  
نصرکم الله فی حنین و یوم حنین ترجمه بدستیک نصرت داد شمار خدا تعالی  
در عرومے بسیار زمین و پیغمبر مایه قول تعالی لقد انزل الله سکینه علی رسله و  
المؤمنین ترجمه بتر نازل فرمود خدا تعالی سکینه و آرام خود را بر پیغمبر خود صلی الله علیه  
و آله و سلم و بر مومنان که بنده عباس برگشتند و آمده تدارک مافات کرده قتال شدید نمود  
قول تعالی و انزل جنودکم فزحوا و فرستاد و لشکرهای ملائکه که شما اے صحابه پنجم  
خود میدید آنها را و قول تعالی و عدل بالذین کفر فزحجه و عذاب کرد و شکست  
داد و کفار را ای غریه نامل فرما کسی که این قدر رحمت آید و شکوای آنها باشد هر گاه که  
بمقتضای شریعت بغیر از شتمگان که امداد آنها آید و سکینه آید و باران آنها نزول  
باید کار مسلمانان باشد که تمام آیات رحمت و مغفرت را فراموش کند و آنها را بدوست طار  
سازد و معاذ الله تعالی من حیث الباطن کشف الشیطان بیاید و را و سوسه کند که  
شاید آنها منافق باشند که در آن وقت منافقان هم بودند چنانچه مفرات مجید مذکورند و منافقان  
هم بسیار آمده و بجهاب بگو که از س منافقان بودند لیکن منافقان مفرات مذکورند

کر ساکن آنها گردیدند بود و با بعضی از ساکنان و دهان که بعضی مهاجرین و دهان که ایمان  
 و نصرت نشان مخصوص است کسی بود چنانچه هر فریاد تو را تعالی و در حق خود که در حق  
 تعالی ترجمه و بعضی از آن کسان که در گردن با بعضی از اهل مدینه و باوین شهبان نشان  
 قول تعالی **وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَقِ لَئِنْ أُنْزِلَ عَلَيْهِمْ نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَفُتِحُوا فِيهَا**  
 از اهل مدینه عالی شدند از یکی در حایکه و کرده اند بر نفق نمیدانی بے محرم آنها که عالم  
 الغیب شی سید انجم آنها را بعد از آن حق تعالی آنها را هم منازسا و چنانچه میفرماید قول تعالی  
**مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذِلَّ الْقُرْآنَ إِذَا نُزِّلَ عَلَيْهِ وَأَنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** و حتی میفرماید **وَالْحَقُّ كَلِمَاتٍ مِنْ الطَّبِيبِ**  
 ترجمه نیست و نه هر قدر تعالی را که بگذارد و مومن را بر حالیکه نماست سید بل بنی خطا و مومن  
 و منافق نمک تیر و در وجه کند پدید را از پاک یعنی منافقان را از مومنان پس حق تعالی تمیز و  
 داد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را از حال آنها مطلع گردانید و آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 بحدیف بن الیمان رخصه الله تعالی که در صحابه است اظهار فرموده بے نصیحت و رسوا  
 پس بران نشان مومنین مخلصین بود و بدو دیگران ظاهر نکرد اگر چه بسیاری از منافقان بپوش  
 علامات اتفاق نصیحت هم شدند و همه کس آنها را دریافتند لیکن حق سبحا و تعالی بوجه  
 خلیج و قرآن باو فرموده و در حق آنها وعید شد بدریان نموده بوجه حسن ظاهر شد و در صحابه  
 کمال صفت و حق آن ماحسن اعتقاد دارند که منافق بود چنانچه حق تعالی در حق منافقان  
 میفرماید قول تعالی **فَالَّذِينَ يُتَوَلَّوْنَ أُولَئِكَ خَبِيرٌ لَهُمْ** ترجمه پس اگر تو برگزیند منافقان از صفات  
 خود باشد بهتر ایشان را قول تعالی **وَأَن تَتَوَلَّوْا فَعَلَيْكُمْ** الله عَذَابٌ أَلِيمٌ **وَالَّذِينَ يَتَّبِعُوا**  
 ترجمه اگر چه گردانید از تو بدو بر نفق خود مانند عذاب کند خدا تعالی آنها عذاب  
 سخت در دنیا و آخرت قول تعالی **وَمَا لَهُمْ مِنَ الْآخِرَةِ مِنْ شَيْءٍ** و گاهی ترجمه و باشد  
 ایشان را در زمین هیچ باری و نه در دوزخ و گاهی یعنی دوزخین کس باری آنها کند و خدا  
 تعالی در حق مهاجرین بر خلاف قبایح اوصاف حمیده میفرماید و وعده نصرت  
 میفرماید چنانچه در آیت سابق مریا باندن قتال در حق مهاجرین خواندم لفظ قول تعالی  
**إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** ترجمه هر چیزی خدا تعالی بر باری کردن مهاجرین قاصد است

یعنی آنها را یار می خواهد و او بعد از این آیت که همین مهاجرین سے فرماید قوله تعالیٰ  
 ترجمه البتہ یاری خواهد و او بعد تعالیٰ کہے کہ دین در یاری او بدو تنگ نیست کہ حق سبحا  
 تعالیٰ جمیع صحابہ را کہ بعد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باقی ماندند خصوصاً خلفاء راشدین  
 را یاری داد و کہ ہمارا مشرک و کافر تہان کرشتند و ملک کسرا علی و قیصر را بہم زد و خلفائے  
 راشدین را نام صحابہ یاری کردند پس معلوم شد کہ خلفائے ثلاثہ از مهاجرین فی سبیل اللہ اند کہ  
 حق تعالیٰ وعدہ نصرت کہ بہماجرین داده بود در حق ایشان بوجہ اتم رہت کرد و معلوم شد  
 کہ بواقعی صحاب نیز ناصران دین خدا بودند و اگر منافق بودند کسی دست آنها نیکدیت  
 و در زمین کہے یار و نصیر آنها نبودی و نیز ظاہر شد کہ پنج منکرین قرآن گویند کہ علی رضی  
 اللہ عنہ بعد از آنحضرت مطلب خلافت نمود و خانہ بخانہ مهاجرین و انصار بر قیام کرد و چون محبت  
 میگشت کسی را نہا یاری او نکرد و حمایت او نمود این سخن شان کہ خبر جو کہ کذب جل جلالہ  
 این آیت است در حق تعالیٰ درین آیت وعدہ نصرت بہماجرین کرده و تنگ نیست کہ امیر  
 المؤمنین علی رضی اللہ عنہ رئیس مهاجرین اولست و محالست کہ کسی را یاری نکردی پس ثابت  
 شد کہ کسی کہ این سخن بجا بیاک مر قنوی نسبت میکنند دشمن آن خدا بند کہ آت منافقین  
 و حق او نموانند و گویند قوله تعالیٰ وَمَا لَكُمْ فِي آلِ أَبِي سَلَمَةَ مِنْ ذَلِيلٍ وَإِنَّمَا الْيَمَانُ اسْمٌ بَدَّلْتُمْ  
 و دوستان آنجا بیا بل محبت اند کہ او را نسبت نفاق میکنند عکس می گویند کہ اگر آنجناب بر مطلب  
 خلافت برخاسته و اراده آن داشته و از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نفی و حق خود شنید  
 البتہ تصرف او نافذ گشت و ہمہ بیا بر او برخاستند و چنانچہ حق در بارہ مهاجرین در روایت  
 پس معلوم شد کہ آنجناب خلافت حدیث مدعی بود و حق دہند بیعت نمود و ہمیشہ حاضر معین آنها  
 بود و الحمد للہ علی نعمائہ ما را بشنو کہ حق تعالیٰ در فضیحت منافقان جہنم فرماید قوله تعالیٰ  
 لَقَدْ كُذِبَتْ رُسُلُكُمْ وَلَئِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطَةً فَلَتُلَاقِيَنَّهُمْ شُرُكُهُمْ  
 اگر باز نپایند منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کہ کسی کہ در آل نہا بیاست چون ضعف  
 ابان و مانند آن و اگر باز نیایند کہ کسی کہ خبر دہے الگند و در مدینہ از غیب اندک اسلام فرماید



حکم آیت قرآنی کرده آنها را راه نبود پس هر چه آنها بعد از آن حضرت علی علیه السلام علیه السلام  
 چیز اتفاق و جماع کردند علی بن ابی طالب است و کلمه مسلمان نیست که باین همه تصریحات قرآنی  
 بر کسی از آنها اعتراض کنند و مع هذا باز از شیطان بیاید و دو سو سر کند شاید از آنها بعد پیغمبر  
 علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیز سے خلاف شریعت بظهور آید باشد که بسبب آن شیعه در  
 شبه افتاده اند و در جواب او بگو که دروغ هست گوی که هر چه آنها در ایام خلافت قدرت خود  
 کرده اند برای اجرا حکام شرع و از باب او معروف و نهی منکر کرده اند زیرا بر حسب فساد و  
 حقیقت در وصف مهاجرین رأیت سابق که در بایلدین بقتال خوانده و من بعد قال الله تعالی  
 الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ عَلَى الْأَرْضِ أَكَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَاتَّبَعُوا أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْتَهَوْا  
 عَنِ الْمُنْكَرِ هَؤُلَاءِ هُمُ الْمُحْسِنُونَ در وصف مهاجرین نیست که اگر تمکین و قدرت هم ایشان را زمین  
 بر پا و از نماز را و بپوشند و کوفه را و امر کنند و دیگر از احکام شرع فری نمایند از منکر  
 و خلاف شریعت پس محالست که از مهاجرین در وقت اقتدار تمکین ظلم و فساد بظهور آید  
 پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد تعذبا بعد منه بار اگر کسی سر کند  
 که در قرآن وارد شده قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَاتُوا بِحَسَنَاتٍ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ  
 عَلَيْهِمْ فُتُوًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ هَلَكُوا بِمُطَاعَتِكُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ  
 عَلَى نَكَاحٍ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ  
 خود پس در باشد که بیا در خطای تعالی بچشم قائم کند بر سر قتال مردان قومی را  
 که دوست میدار و خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را و هر مانان بر مومنان غلبه کند  
 لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ وَطَعَنُوكُمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَكَيْفَ تُطِيعُونَ لَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ  
 اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ وَطَعَنُوكُمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَكَيْفَ تُطِيعُونَ لَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ  
 که جهاد خواهند کرد و آن قوم بر مردان در راه خدا خواهند رسید از ملاست گفته و اگر  
 گوید این آیت چه معنی دارد و در جواب او بگو که این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره  
 اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم است که آنها سلیم کذاب را در خلافت  
 صدیق اکبر بگذاشتند و دیگر فرق ما را سلوای تفصیل آنها طویل از و مرید شده بودند  
 و بخاک کوفه میکردند و آنها را تیغ کشیدند و بسیار از آنها را بسلام

و ازین آیت هست از خدا و از صحابه بر وجه باطل شد که فوق آن بقدر شرف و بزرگواری که از صحابه مرتد بود  
 معاف اند و دیگر مومنان کمال الایمان بآنها جهاد کردند و بآنها را بکشتن و شک نیست  
 که بخلفای غمزه نه کسی ازین کمال الایمان جنگ نه کرده بلکه علی رض و ابوذر مومنان کمال الایمان  
 و شوق آنها کردند پس واضح گشت که آنها مومنان کمال الایمان و قطعی حبیبی و از مهاجرین فی سبیل  
 الله اند که در وصف آنها آیات الهی درج شده قال الله تع و اعلم انکم جنتی بخری  
 تحبها الا انها حلالیدین فیها اکبر الله و صفت شانت ظاهر شد که تمام مهاجرین و انصار بر عین  
 حق کمال الایمان هدایت بودند و اجاء و اتفاق شان و مقبول الهی است بس کی بر آنها طعن و تشنیع  
 نمودن جائز نباشد بلکه شب روز دعا مغفرت در حق آنها خواندن و طیفه مسلمانان است هر که طعن تشنیع  
 و در حق آنها دعا نکرند و بآنها کینه دارد و کافر است از جماعه مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمانان را در  
 قرآن بر سه قسم تقسیم ساخته قوله تعالی للفقراء الذین اخرجوا من ديارهم و أموالهم  
 یسئرون فضلا من الله و رضوانا و ینصرون الله ورسوله و مال فی برای فقر است  
 که هجرت کنندگان اند اما که بیرون کرده شدند از خانه و اموال شان در حالیکه طلبی کردند  
 فضل خدا را در رضا مندی ارا و نصرت کردند بدین خدا و رسول م و اورا یعنی هجرت ایشان بر  
 خدا و رسول او صل الله تعالی علیه و آله وسلم و برای نصرت دین خدایتعالی بودند و برای باغراض دین  
 قال الله تعالی اولئک هم الصید فون و ان گروه ایشان اندر است بآنها و اقول انهم دینا  
 روم و تعالی و الذین یتقوا الذکر و الا یضمان من فیه لهم و مال فی برای ک نیست  
 که بجا گرفتند در سر هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره پیش از هجرت مهاجرین یحییون من هاجر  
 الیهنم دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی مهاجرین محبت دارند  
 قوله تعالی و لا یجدون فی صید و درهم حاجه و ینفقون فی البینة انصار حصه و  
 و غنم و در سینهها و غنم و از آنجا عطا داده شود بایشان یعنی رسول کرم صله الله تعالی علیه  
 و آله وسلم بایشان عطا فرماید بآنرا ضعیف شوند و قبول میکنند قوله و لیقارنوهن علی  
 انفسهم و کذا کان بهم خصاصة و نه و ایشا میکنند و مقدم می دارند انصار  
 مهاجران را بر نفسها خود اگر چه هست بایشان است یعنی اگر چه انصار هم حاجت بآل

دارند اما بسبب غلو نیست بخوانند که حاجات مهاجرین برآورده شود و تمام اموال برایشان قسمت شود  
 قوله تعالی و من یؤتی شیئاً فلیس له ثمن و اولئک هم الخیر و جمیع وجه هرگاه که همیشه شود و از منزل  
 نفس او پس آن گردد ایشانند فلاح یا فاسقان پس هرگز حق سبحانه و تعالی انصار را مدین  
 آیت محبت مهاجرین و خدمت آن زرگواران ستایش نموده و همین سبب صلاح را گفته  
 فرموده پس هر که راه نجات و فلاح خویش متنظر باشد مانند انصار محبت مهاجرین را  
 شنیده خود سازد و از کمینه و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بدو شب و روز دعای مغفرت  
 و حق آنها خواند تا در روز قیامت هم محشور شود و چنانچه میسر میاید تعالی و اللّٰه اعلم  
 بکلّیم یتوکلون ترجمه فی برای کسانیست که آمدند بعد مهاجرین و انصار را گویند قوله و انما انصار  
 و انصار الذین سبقونا بالا حرمه ای بر وجه و گامی از مال ابر و اوران مارا کسفت کردند از مایه  
 قوله تعالی فلیس له ثمن و اولئک هم الخیر و جمیع وجه و روایهای مابینه و عدل  
 برای کسانی که ایمان آوردند بیغی و حق صحابه و دعای خیر می کنند و گویند که حق تعالی  
 و الهی مارا از کمینه اصحاب پاک سازد قوله تعالی و انما انصار الذین سبقونا بالا حرمه ای  
 ترجمه ای بر وجه و گامی از مال ابر و اوران مارا کسفت کردند از مایه  
 آیت ثابت شد که در حق صحابه دعای خیر باید نمود و کمینه را کیس باید نهاد و چنانچه بانی رازی نباید  
 کرد و از رزمه اهل اسلام محشور گردد و در گذر از هر سه قسم مسلمانان خارج می شود و نمودن باندنها  
 من عدایه تعالی این است بنای اندر اهل سنت و جماعت و محمد و صحابه این پنج می باشد  
 است که اگر تمام جن و انس جمع شده خواهند که این بنابر کنند و جنبش می دهند و اندک و چنانچه  
 این بنای نگاه تصور گردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران انصار و غیره صحابه را در  
 آیات و بیانات و تفصیل محکّمات قائم کردند و سواش شیاطین را بوجه دفع کردند که بسیار  
 گشت از آن زمان مانند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند همین نطرات محکّمات را  
 که تاویل را بان راه نبود بکفر و نفاق جمع مهاجرین انصار قائم کنند نگاه بحت گفتگوئی کتابی  
 و سوال جواب علم کار بر ند و گرد و عصب زبانی رازی کردند و آیات و تفصیل را بکار نمود و  
 خود آتش و رخ خریده از قسم مسلمانان خارج می شوند و خود معلوم است که در قرآن یک گیتیم

بر کفر و نفاق و جہانگیرین انصار و غیرہ نیست و مکتوباتین منہ صحت نبوت کسانیر که حق تعالی  
جای کجای و مناقب بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوة و غیرہ اعمال صالحات نشان نکر  
کرده باشد و نور تعالی و کلاً و عَدَّ اللَّهُ لَكُمْ لَوْهَ بَاشِدٍ وَ شَہَادَتِ بَلْغُو حِزْبِ وَ شَارَاتِ  
نعمتیم قدیم داده باشد باز بطور انہار کافر و منافق گوید و معاونا اللہ من الکفر و النفاق بظاہر شد  
کہ بنماے مذہبنا نقیبین بر آیات قرآن نیست بکہ بقصر نامی تواریخ و ادبیات عقل است توان  
بکند بی بطل آن قصد و طمس آن خیالات نشان است پس معلوم شد کہ مذہب ایشان مذہب  
الان نیست چرا کہ مذہب ایشان بیت خلاف قرآن نباشد و معلوم شد کہ مذہب ایشان بیت ہمین است  
اہل سنت است کہ موافق قرآن است و اگر ہنوز ہم تراوسہ باقی مانده بشود کہ امام زین العابدین علی  
بن حسین علیہ السلام و علی آباء الکرام و صحفہ کمالہ کہ نزد شیعیہ معتبرہ و معمول است چہ غیر از ہنوز  
نیت العابدین علیہ السلام اَللّٰهُمَّ وَاكْبِرْهُمُ الرَّسُولُ وَ مَصْدَرُ هُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَمْرِ مِنْ اَلْفَتَحِ  
عِنْدَ مَعَارَضَةِ الْمَعَارِضِ لَكُمْ يَا اَكْثَرِيَّ الْاَشْيَاءِ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ  
بِكُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا قَدْ اَقَمْتَ لَهٗ دَلِيْلًا مِّنْ لَّدُنِّكَ اَدْرَا اَسَى  
مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم مِّنْ اَنْبِیَآءِ الْاَوَّلٰی وَ الْاٰخِرٰی الْاَوَّلٰی الْاَوَّلٰی الْاَوَّلٰی  
جَمِیْعُہُمْ اَلَا اَمَّا فَادْرُسْہُمْ مِنْکَ بِمُخَوِّفٍ وَ رَاضٍ بِمُحَمَّدٍ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم اَمَّا جَمِیْعُہُمْ بِمِثْلِہِ  
رَاہِ وَ قُوَّتِ تَذْرِیْفِ تَقْصِیْدِ اَنْبِیَاؤِہِ وَ زَوَایَاہِ بَانِیْہَا اُوْرُوْدِہِ وَ کُنْ بِغَفْرِتِ وَ رِضْوَانِہِ  
صحاب محمد صلی اللہ تعالی علیہ و آلہ وسلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچہ آنحضرت صلی  
اللہ علیہ و آلہ وسلم بر المسلمین است اصحاب او صادق صحابہ جمیع پیغمبران مذہب حق آنها و علیہ  
تخصیص فرماید اَللّٰهُمَّ وَاكْبِرْهُمُ الرَّسُولُ وَ مَصْدَرُ هُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَمْرِ مِنْ اَلْفَتَحِ  
عِنْدَ مَعَارَضَةِ الْمَعَارِضِ لَكُمْ يَا اَكْثَرِيَّ الْاَشْيَاءِ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ  
بِكُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا قَدْ اَقَمْتَ لَهٗ دَلِيْلًا مِّنْ لَّدُنِّكَ اَدْرَا اَسَى  
مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم مِّنْ اَنْبِیَآءِ الْاَوَّلٰی وَ الْاٰخِرٰی الْاَوَّلٰی الْاَوَّلٰی الْاَوَّلٰی  
جَمِیْعُہُمْ اَلَا اَمَّا فَادْرُسْہُمْ مِنْکَ بِمُخَوِّفٍ وَ رَاضٍ بِمُحَمَّدٍ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم اَمَّا جَمِیْعُہُمْ بِمِثْلِہِ  
رَاہِ وَ قُوَّتِ تَذْرِیْفِ تَقْصِیْدِ اَنْبِیَاؤِہِ وَ زَوَایَاہِ بَانِیْہَا اُوْرُوْدِہِ وَ کُنْ بِغَفْرِتِ وَ رِضْوَانِہِ  
صحاب محمد صلی اللہ تعالی علیہ و آلہ وسلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچہ آنحضرت صلی  
اللہ علیہ و آلہ وسلم بر المسلمین است اصحاب او صادق صحابہ جمیع پیغمبران مذہب حق آنها و علیہ  
تخصیص فرماید اَللّٰهُمَّ وَاكْبِرْهُمُ الرَّسُولُ وَ مَصْدَرُ هُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَمْرِ مِنْ اَلْفَتَحِ  
عِنْدَ مَعَارَضَةِ الْمَعَارِضِ لَكُمْ يَا اَكْثَرِيَّ الْاَشْيَاءِ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ الْاَكْثَرِيَّ  
بِكُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا قَدْ اَقَمْتَ لَهٗ دَلِيْلًا مِّنْ لَّدُنِّكَ اَدْرَا اَسَى  
مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم مِّنْ اَنْبِیَآءِ الْاَوَّلٰی وَ الْاٰخِرٰی الْاَوَّلٰی الْاَوَّلٰی الْاَوَّلٰی  
جَمِیْعُہُمْ اَلَا اَمَّا فَادْرُسْہُمْ مِنْکَ بِمُخَوِّفٍ وَ رَاضٍ بِمُحَمَّدٍ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم اَمَّا جَمِیْعُہُمْ بِمِثْلِہِ  
رَاہِ وَ قُوَّتِ تَذْرِیْفِ تَقْصِیْدِ اَنْبِیَاؤِہِ وَ زَوَایَاہِ بَانِیْہَا اُوْرُوْدِہِ وَ کُنْ بِغَفْرِتِ وَ رِضْوَانِہِ





قطع کردند و گفتند اللهم ما اكلوا لك وفيتك ترجمه می فرمایند من حق صحابه خدا یا  
 آنچه ترک کردند بر لایق تو و در راه تو یعنی برای حجت و نصرت ایشان التبع عنایت فرمایا ایضا  
 و از صفتهم منزه صفا آنکه ترجمه و خوشنود و ساز و راضی کن ایشان از از رضوان و خوشنودی خود  
 و که و بیست احاشوا الخلق علیک ترجمه و چیز او را به سبب آنکه همه کردند غلبه بر او و که و کاف  
 مع رسولک دعاء لک و لیک ترجمه بودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه و  
 سلم خواندگان خلاصه برای تو بطرف تو یعنی چنانچه خود در محبت آنحضرت کامل شده بودند  
 خلاصه الله تعالی دیگران را هم طاعت خدا می خواندند و بسیار کن کسان که همه کردند برین اسلام یعنی  
 هزار بار و در آن سببی آنها در حلقه اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه الهیست خواهد در پی مقام  
 کامل نموده بالفور توبه از وسوسه شیطان نموده راه قرآن خواهد آمد چه همه کنندگان خلق برین  
 اسلام همه صحابه بودند و حیات آنحضرت ۳۰۰۰ سال و وفات آنحضرت ۶۰ سال و آنکه صرف ابوذر و عماره  
 با چند کس دیگر و تمام بلاد و کفرست کردند تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکردند کسی احق بهم این  
 سخن گوید چه جای کسی که دعوی علم قرآن داشته باشد و که و استشهد الله علیهم علیهم السلام  
 و یا اقول اللهم ترجمه و جز او را ایشان را بر حجت کردن ایشان را راه توشه نامی قوم خود را ایضا  
 و خود و همه من سخته العارین الی ضیق ترجمه و جز او را برین شل شان از فراخی معاشر  
 خود بسوی تنگی آن یعنی حجت از خانه نامی خود و عیش خود کناره کردند و در دیار غربت و تنگی  
 عیش افتادند ایضا و من کثرت فی العز از دنیا کنی مظلومی هم ترجمه و احسان کن کن کسانیکه  
 بسیار کردی بوجود آنها طبعان خود را در غیر ساختن زمین توان مظلومان صحابه یعنی مهابرین  
 اول مظلوم بودند بعد از آنکه هجرت کردند و پنجم شد برین در سبب آنها غالب گشت و بسیار مظلومان  
 مسلمان شدند ایضا اللهم و اوص الی التابعین که هم با احسان الذین یعرفون ربنا ایضا  
 لکن لا تخزننا الذین سبقتنا بالایمان حتی رخصنا آتیک .... ترجمه خدایا و برین  
 بجز این صحابه که بر نیکی میرسد آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین جز آن و آن بعین که میگویند  
 خدایا یا مژمارا و برادران ما را که سبقت کردند از مایمان نبی و حق صحابه و با حق و محضت یکند این  
 کلام امام علیه السلام شایسته است بآنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسانند که حق صحابه دعا می کنند

پس ثابت شد که موافق قرآن و موافق مذکور است اهل سنت جماعت تابعان صحابه باند که در حق آنها دعای خیر میکنند و گفته کسی از آنها ندارند و دعای حضرت سجاده علیه السلام در باره مغفرت ایشان مستحب است ایشان مغفور و مرقوم باخیزند مخالفان ایشان باز گفتند که امام علیه السلام در حدیث تابعین چه میفرماید؟ **أَكْذِبُوا حَقَّكُمْ وَاجْتَنِبُوا حَقَّكُمْ** آن تابعین که قصد کردند محبت و پیروی صحابه را ایضا **وَتَحَذَرُوا أَكْثَرَهُمْ** و قصد نجات ایشان کردند و دیدیم دست برآوردن ایشان وقتند ایضا **وَمَنْ عَمِلَ شَيْئًا مِنْهُمْ** و وقتند بر علیه و نه صحابه بلکه ..... **وَكَمْ شَيْءٌ مِنْ رَيْبٍ فِي قُلُوبِهِمْ** باز میگردانند آن تابعین را شکی در صحت صحابه یعنی شک کردند و دان که صحابه بر هدایت اند و بر بصیرت و در شناسایی ایضا **وَكَمْ شَيْءٌ مِنْهُمْ** شک در حق آنها که در حدیث ترجمه طحان نکرد و علیه ایشان را شک و در محبت و پیروی آنها صحابه را بر حق دانسته تا بجهت آنها کردند و در حق بودن شک و در مذکره **وَأَكْثَرُهُمْ** بعد از آنست متذکره و شک کردند و وقتند که در هدایت و در شناسایی صحابه یعنی صحابه را بر هدایت و در شناسایی آنها نمودند و **وَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ لَفْظٌ** و موافقین **لَهُمْ** و هر چه آن تابعین حمایت کنند گمان و اعانت کنند گمان صحابه اند یعنی اگر کسی علیه یا همراه یا بجانب صحابه طعن کند آن تابعین بر او شب تازی را دور کنند و در حدیث **وَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ لَفْظٌ** تمام مساوی شیطان که مخالفان بر صحابه تحمیل میکنند باطل شد و معلوم شد که طعن در حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکه شیعه اهل اسلام و ارباب در طعن بامی صحابه است و شک نیست که این در حدیث مسطور است اهل سنت میفرموده باشند **لَا تَنْتَقِبُوا** و نه نصیبین هزار طعن بگمان فاسد بخوابان پاکان نه است که گنجه چندی را خارج نمائیم بعد تمایس معلوم شد که فرقه تابعیه اهل سنت اند نه مخالفان شان هوالمطلوب ایضا **بَلَا يُؤْنِ بِدِينِهِمْ** اگر چه اعتقاد میدارند آن تابعین به دین صحابه و **وَكَمْ شَيْءٌ مِنْ رَيْبٍ فِي قُلُوبِهِمْ** و در حدیث **وَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ لَفْظٌ** و هر چه اتفاق بر صحابه شبیه اند از او را جواب میدهند و میزنند و **وَكَمْ شَيْءٌ مِنْهُمْ** و **أَكْثَرَهُمْ** و **وَكَمْ شَيْءٌ مِنْهُمْ** و هر چه تمسک نیکند صحابه را در چیزی که او اگر نهد و میسر نمایند از احکام دین و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان یعنی اصحاب را صاف قیبن دانسته تمام روایات اهل بیت از ایشان قبول کرده و بر آن عمل میکنند پس ثابت است که اهل سنت که از اهل بیت است و اصحاب مری است همه معتبر و مقبول

ست مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام است و ظاهر شد کہ روایات صحیحہ  
 و خوب کہ از صحابہ و تابعین مستند نزد امام زین العابدین علیہ السلام کذب و افترا است  
 و اگر بعضی روایات ضعیفہ نسبت بہ بعضی اہل بیت یا بعضی صحابہ کنند چون اہل آن روایات  
 مخالف قرآن و مخالف مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام را بدین طرز کہ نشان  
 قول اہل بیت است از قول صحابہ بلکه کلام غیرت و کذاب بر اثر طامسین افترا کردہ باشد  
 پس قول امام زین العابدین علیہ السلام تمام روایات و کتب شیعو باطل افتراست اہل  
 اسلام و مخالفان قرآن و اہل بیت را از ان کنارہ گرفتن فرض عین ستمی است ای مومن  
 طالب نجات آنچه مذکور شد از کلام ائمہ و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب  
 راہ جنت باشد یک کار ازینہا در حق او کفایت است اگر سعادت ازین نصیب نہ زند  
 و بکرم اللہ علیٰ فلک و یوم بر کفر خود ثابت ماند و بجهنم نجات قرآن برائے  
 خود و فرزند خرد اورا بخت کردن در طریقہ اسلامانان چه سود خواهد داشت وَاللّٰهُ الْوَکِیْلُ  
 وَ عَلٰی الْکُوفِرِ عِقَابٌ اَعِیْنِ سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا یَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِیْنَ  
 (وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ)

ی م ی

بسم اللہ کہ رسائل خمسہ

جناب شاہ عبدالعزیز صاحب

محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

در سکہ بقالب طبع

درآمدند













